فهرست مطالب

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه

پیشگفتار

یکی از ضعفهای نمایان مطالعات ایرانی در حوزهٔ ادب حماسی ــ حتی در سطح جهانیِ آن ــ توجهِ تقریباً صِرف بـه شـاهنامهٔ فـردوسی و غـفلت از مـنظومه‌های پهلوانیِ پس از آن است و بهترین گواه این دعوی هم اینکه در برابر حدود شش هزار کتاب و مقاله دربارهٔ فردوسی و شاهنامه (به استناد کتاب‌شناسی فردوسی، تألیف استاد ایرج افشار) شمار مقالات و آثاری که بـه مـنظومه‌های پـهلوانـیِ پس از آن پرداخته‌اند حتی با احتساب اشاراتِ گهگاهی در میان بعضی از کتابها و مـباحثِ مربوط به شاهنامه، نهایتاً بیش از چند ده عنوان نیست. این در حالی است که اهل فن نیک می‌دانند ادب حماسیِ ایرانِ پس از اسلام در تعریف دقیق، جامع و مانع آن تنها شامل شاهنامه نیست و افزون بر آن، همهٔ شاهنامه‌های منظوم و منثورِ پیش از فردوسی تا منظومه‌های پهلوانی، دینی و تاریخیِ بعد از او را در برمی‌گیرد.

انحصار نوع ادبیِ حماسه به شاهنامه در سنت پژوهشهای ایرانی باعث شده که در دورهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی در بیشتر دانشگاههای کشور نیز در درس «تحقیق در متون حماسی» غالباً و به رغم نام و سرفصلهای دقیق درس، متن مورد بررسی به شاهنامه ــ و گاهی گرشاسپ‌نامه ــ محدود شود و دانشـجویان غـیر از مباحث نظری دربارهٔ منظومه‌های پهلوانیِ پس از فردوسی ــ بر اساس منابعی چون حماسه‌سَرایی در ایران، تألیف زنده‌یاد دکتر ذبیح‌الله صفا و قلمرو ادبیات حماسی ایران، تألیف دکتر حسین رزمجو ــ معمولاً با متن این آثار یا حداقل بیشتر آنها آشنا نمی‌شوند و فارغ‌التحصیل دکتریِ ادبیات فارسی برخلاف متون گوناگونی که از ادب منظوم و منثور عرفانی خوانده و بر رسیده است، از ادب حماسی فقط به شاهنامه آن هم در مواردی به صورت گزیده و نه متن کامل اکتفا می‌کند. این موضوع هر چند

ممکن است از بازتابهای ناخودآگاهِ یک ویژگی و سنت غالب در ذهن و زبان ایرانی یعنی حاکمیت اندیشه‌های عرفانی و صوفیانه در برههٔ بلندمدتی از تاریخ فکر و فرهنگ ایران باشد، ولیکن از نظر معیارهای مطلوب دانشگاهی (آکادمیک) و علمی ـ تحقیقی پذیرفته نیست.

کتاب متون منظوم *پهلوانی* کوششی است برای جبرانِ ــ ولو نسبیِ ــ این نقصان و در آن با گزینش ۷۶۰۷ بیت از ده منظومهٔ پهلوانیِ پس از شاهنامه ــ که مجموع بیتهای آنها حدوداً ۶۹۲۱۹ بیت است ــ برگزیده‌ای از این آثار برای آشنایی دانشجویان دکتریِ زبان و ادبیات فارسی فراهم آمده است. یادآور می‌شود که در مقایسه با پیشینهٔ طولانی و شمار متعدد منتخبات/گزیده‌های منظوم ــ و حتی بازنویسیهای منثورِ ــ شاهنامه، دربارهٔ خلاصه و گزیدهٔ ادب پهلوانیِ پس از فردوسی تقریباً هیچ کاری صورت نگرفته و تا پیش از مجموعهٔ کنونی تنها دو گزیده از گرشاسپ‌نامه و برگزیده‌ای از سام‌نامه تهیه و منتشر شده است.[1]

مبنای انتخاب در این کتاب تصحیحات علمیِ منظومه‌های پهلوانی بوده و چون از سام‌نامه و بخشِ مفصّل‌ترِ فرامرزنامه هنوز متنی انتقادی منتشر نشده است، ناگزیر از چاپهای سنگی هند و نیز طبع حروفیِ اخیر آنها در تهران استفاده شده است. از برزونامه هم که متن کاملش منظومهٔ بلندی است فقط به‌گزینش از سه هزار و چند بیت چاپ شدهٔ آن بسنده و از هر دو تصحیح/ چاپ موجود آن بهره گرفته شده است. متنی که فعلاً از گرشاسپ‌نامه در اختیار محقّقان و علاقه‌مندان قرار دارد، تصحیح شادروان استاد حبیب یغمایی است و طبعاً در گزیدهٔ حاضر نیز اساسِ بررسی و انتخاب همان بوده است ولی دربارهٔ برخی از ضبطهای مبهم،

۱. با این مشخصّات: *اندرزنامهٔ اسدی* (ابیات اخلاقی گرشاسپ‌نامه)، استاد رشید یاسمی، تهران: ۱۳۰۶، ۶۹ ص؛ *خلاصهٔ داستان گرشاسبنامه*، به کوشش دکتر برات زنجانی، چاپهای گوناگون، تهران: امیرکبیر، ۶۳ ص؛ *برگزیدهٔ سام‌نامه*، به انتخاب دکتر منصور رستگار فسایی، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۷۰، ۱۲۸ ص، البته از گرشاسپ‌نامه و برزونامه تلخیصی منثور هم چاپ شده است. ر.ک: *پهلوان‌نامهٔ گرشاسپ*، به کوشش سجّاد آیدنلو، چاپ سوم، تهران: مؤسّسهٔ فرهنگی اهل قلم، ۱۳۸۴؛ *پهلوان شنگانی*، به کوشش دکتر اکبر نحوی، تهران: مؤسّسهٔ فرهنگی اهل قلم، ۱۳۸۴.

آشفته و نادرست آن از دوست دانشمند و شاهنامه‌شناس جناب آقای دکتر محمود امیدسالار در کتابخانهٔ دانشگاه ایالتی کالیفرنیا ــ که مشغول تصحیح گرشاسپ‌نامه بر اساس نسخه‌های مختلف این منظومه از جمله دست‌نویسی کهن‌تر از نسخهٔ اساسِ چاپ مرحوم استاد یغمایی هستند ــ یاری خواسته شده است و ایشان بزرگوارانه نظر و ضبط مختار خویش را دربارهٔ نکاتِ مورد سؤال نگارنده اعلام کرده‌اند که در متن گزیده اعمال و در توضیحات به این تغییر/ تصحیحِ ضبط طبق یادداشت دکتر امیدسالار اشاره شده است. بعضی از اغلاط و مبهمات سام‌نامه نیز از دوست گرامی جناب آقای دکتر وحید رویانی (دانشگاه گلستان) ــ که تصحیح انتقادی ایشان از سام‌نامه زیر چاپ است ــ پرسیده شده و همچون مورد پیشین، تغییراتِ انجام‌گرفته در متن بر پایهٔ پاسخهای لطف‌آمیز ایشان، در توضیحات ذکر شده است.

درگزینش ابیات از منظومه‌ها سعی شده است که روند اصلی و تسلسل کلّیِ روایات آنها حفظ شود و با اینکه تقریباً یک‌دهم از مجموع بیتهای این آثار در برگزیدهٔ کنونی آمده است، خوانندگان محترم با کلّیتِ محتوا و رئوسِ رویدادهای آنها آشنا خواهند شد لیکن ناگفته پیداست که حتماً محدودیتهای مختلفِ این‌گونه کارها/ گزیده‌ها (و مهم‌تر از همه تنگنای صفحات تعیین شدهٔ کتاب) ناخواسته موجب حذف بعضی از بیتها و بخشهای مهمّ هر منظومه هم شده است.

دربارهٔ ترتیب منظومه‌ها در این کتاب این نکته را باید توضیح داد که چون تاریخ دقیقِ سَرایش همهٔ ده منظومهٔ مورد بررسی معلوم نیست، آثار بر پایهٔ زمان داستانیِ درون‌مایهٔ آنها در روند تاریخ ملّی و پهلوانی ایران مرتّب شده است بدین معنی که مثلاً گرشاسپ‌نامه که حوادث آن مربوط به دورهٔ جمشید و ضحّاک و فریدون است مقدّم برکوش‌نامه ــ که عرصهٔ زمانیِ آن بیشتر شهریاری فریدون است ــ قرار گرفته و سام‌نامه که مربوط به روزگار پادشاهی منوچهر است پس از این دو متن آمده و سرانجام بهمن‌نامه که رویدادهایش در دوران آخرین شهریار کیانی، بهمن، اتّفاق می‌افتد به عنوان واپسین منظومه آورده شده است. گرچه این

ترتیب‌بندی، نسبی است و گاهی داستانهای دو یا چند منظومه (نظیرِ جهانگیرنامه و بانوگشسپ‌نامه و برزونامه) در زمان مشترکی (روزگار کاووس و کیخسرو) روی می‌دهد ولی در مقایسه با دو شیوهٔ دیگر (ترتیب تاریخی یا الفبایی) دقیق‌تر می‌نماید.

در مقدّمهٔ کتاب به همان دلیلِ محدودیت صفحات کار و نیز بودنِ دو کتاب مرجع دربارهٔ معرفی منظومه‌های پهلوانیِ پس از شاهنامه،[۱] آشنایی با ده منظومه‌ای که ابیاتی از آنها در این برگزیده آمده، به اختصار صورت گرفته است و کوشیده شده به جای تکرار مطالبِ مآخذِ موجود و به تبع آن، طولانی‌شدن گفتار، نکته‌ها و فرضیات تازه به ویژه با ارجاع به مقالات و پژوهشهای کمتر شناخته شده یا تاحدودی دور از دسترس مطرح شود.

این شیوهٔ اختصار و ایجاز در بخش توضیحات کتاب نیز پیش گرفته شده و نگارنده با توجّه به سطح عمومیِ دانش مخاطبانِ اصلی این اثر (دانشجویان تحصیلات تکمیلی رشتهٔ زبان و ادبیّات فارسی خصوصاً دانش‌پژوهان فرهیختهٔ دورهٔ دکتری) از پرداختن به نکات ساده و روشن (به تعبیر معروف: توضیح واضحات و تکرار مکرّرات) در حدّ امکان پرهیز کرده است امّا بی‌گمان تعیینِ لازم و غیر لازم در تعلیقات متون ادبی و تشخیصِ درستِ چه نوشتن و چه ننوشتن، کاری سخت دشوار و در عین حال تا اندازه‌ای سلیقه‌ای/ ذوقی است از همین روی به احتمال فراوان توضیح لغات، عبارات و ابیاتی هم که در نظر خوانندگان دانشور بسیار ساده و روشن است، در میان تعلیقات کتاب یافته خواهد شد. نگارنده با اذعان به این کاستیِ ناخواسته و پوزشِ پیشاپیش از همهٔ استادان، صاحب‌نظران، پژوهشگران، مدرّسان و دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد ادبیّات امیدوار است که این بخش از توضیحات حداقل برای عمومِ خوانندگانِ علاقه‌مند به ادب منظوم پهلوانی ایران خالی از فوایدی نباشد.

---

۱. منظور کتابهای *حماسه‌سرایی در ایران*، دکتر ذبیح‌الله صفا و *قلمرو ادبیّات حماسی ایران*، دکتر حسین رزمجو است.

در بخش توضیحات، مواردی از بن‌مایه‌های حماسی ـ اساطیری و نکات داستانی و آیینی وجود دارد که دربارهٔ شماری از آنها می‌توان با ذکر نمونه‌های تطبیقی و مقایسه‌ای در حدّ مقاله‌ای مستقل و نسبتاً طولانی بحث کرد ـ که البتّه در باب بعضی از آنها هم دیگران یا خود نگارنده مقالاتی نوشته‌اند ـ ولی بنابر همان دلیلِ صفحات محدود و معیّن کتاب، نگارنده باز به ایجاز و اختصار گراییده و با آوردن تحلیلی کوتاه یا نمونه‌های مهم، علاقه‌مندان را به منابع معتبرِ مربوط ارجاع داده است. از جملهٔ این موارد که بعضاً نه تنها دچار اختصار بلکه حذف شده، شخصیّتهای داستانیِ منظومه‌های پهلوانی است که فقط دربارهٔ کسان گمنام یا ناشناخته که احتمال می‌رفت خوانندگان ـ به ویژه به سببِ گزینشی بودنِ ابیات و روایات ـ آشنایی و حضور ذهن چندانی در باب آنها نداشته باشند، توضیح بسیار کوتاهی آورده شده و از معرّفی اشخاص نامبُرداری چون: جمشید، فریدون، ضحّاک، گرشاسپ، سام، فرامرز، برزو، بهمن و... که حجم گسترده‌ای از تعلیقات را از آنِ خود می‌کرد، خودداری شده است. دانشجویان گرامی و علاقه‌مندان ادب حماسی غالباً با این شخصیّتها آشنایی کلّی دارند و در صورت نیاز به آگاهیهای تفصیلی و دقیق می‌توانند به منابعی مانند: *دانشنامهٔ ایرانیکا* (*Encyclopaedia Iranica*)، *دانشنامهٔ جهان اسلام*، *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی*، *دانشنامهٔ ایران باستان* (آقای هاشم رضی)، *فرهنگ نامهای شاهنامه* (دکتر منصور رستگار فسایی)، *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیّات فارسی* (دکتر محمّدجعفر یاحقّی)، *فرهنگ اساطیری ـ حماسی ایران* (ج ۱، روان‌شاد دکتر مهین‌دخت صدیقیان؛ ج ۲، دکتر سیّدابوطالب میرعابدینی و دکتر مهین‌دخت صدیقیان)، *حماسه‌سَرایی در ایران*، یادداشتهای زنده‌یاد استاد پورداوود در یشتها و برخی مقالات و منابع تک‌نگارانه (monograph) ـ که نام و مشخّصات بعضی از آنها در کتابنامهٔ این گزیده نیز یافته می‌شود ـ مراجعه کنند.

نکتهٔ دیگر اینکه درگزارش برخی از لغات، عبارات و ابیات نگارنده با احتیاط و احتمال سخن گفته یا دریافت و گمان خویش را به صورت پرسش مطرح کرده و یا

اینکه اساساً نتوانسته است در حدود جستجوها و بررسیهای خود به معنا/ نتیجهٔ روشن و قاطعی برسد (برای نمونه، رک: توضیح بیتهایِ ۱۸، ۵۶، ۲۵۷، ۳۸۳، ۵۵۰، ۶۶۷، ۹۲۸، ۱۶۱۴، ۲۳۲۰، ۲۵۷۱، ۲۹۶۲، ۲۹۹۱، ۳۵۶۷، ۴۰۱۱، ۴۷۸۴، ۵۲۶۵، ۵۸۸۲، ۵۹۵۳، ۶۰۶۷ و ۶۱۰۶) اینها نکات و موضوعاتی است که شاید با دقتها و مطالعات بیشترِ استادان صاحب‌نظر و محققان و دانشجویان نکته‌سنج، در قالب یادداشتها و مقالاتی روشن شود.

دربارهٔ ساختار و روش کتاب باید یادآوری کرد که تقسیم‌بندی و عنوان‌گذاریِ بخشهای مختلف هر یک از منظومه‌ها از نگارنده است و در متن ابیات هر جا که نشانهٔ [ ] دیده می‌شود از مصحّحان و ویراستاران متن اصلیِ منظومه‌هاست نه افزودهٔ نگارنده مگر اینکه در توضیحات اشاره شده باشد.

متون منظوم پهلوانی نخستین گزیدهٔ آثار ادبِ پهلوانیِ (منظوم) پس از شاهنامه است و دقیقاً به همین سبب از کاستی و نادرستی به دور نخواهد بود. نگارنده آرزو دارد که نقدها و تذکّراتِ موشکافانهٔ استادان، دانشجویان و متخصّصان فن مایهٔ پرباری کتاب شود و با انتشار متن کامل منظومه‌هایی چون برزونامه و امکانِ پربرگ‌تر شدنِ مجموعه در چاپهای احتمالیِ سپسین، بر دامنهٔ گزینش و تعلیقات آن افزوده گردد.

از رئیس فرهیختهٔ سازمان سمت جناب آقای دکتر احمد احمدی و مدیر محترمِ گروه پژوهشی زبان و ادبیّات فارسیِ آن سازمان، جناب آقای دکتر ناصرقلی سارلی که چاپ این مجموعه را پذیرفتند و نیز از کوششها و پیگیریهای کارشناس گرامیِ گروه ادبیّات سرکار خانم مریم فلّاح شجاعی و زحمات بی‌دریغ خانم مژگان امیری پریان در واحد تدوین سازمان سمت از بن جان سپاسگزارم و خود را مرهون الطاف دانشمند ارجمند جناب استاد دکتر علی اشرف صادقی و سرور فرهنگ‌پرور جناب آقای علی‌اصغر محمّدخانی می‌دانم که در پیشنهاد طرح این کتاب یاریگر و مشوّق بنده بودند. همچنین از بزرگواری دوستان فرزانه جناب آقای دکتر محمود امیدسالار، محقّق شاهنامه‌شناس، و جناب آقای دکتر وحید رویانی که ضبطهای

متونِ مصحَّح و چاپ نشدهٔ خویش را در اختیار نگارنده قرار دادند، تشکّر می‌کنم و منّت‌دار زحماتِ دیگر دوست شاهنامه‌شناس جناب آقای ابوالفضل خطیبی هستم که با جستجو در پیکرهٔ زبانیِ گروه فرهنگ‌نویسیِ فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به پرسشهای بنده دربارهٔ معنا و شواهد کاربرد چند واژه پاسخ گفتند. در توضیحات کتاب هرگاه دربارهٔ برخی لغات اشاره شده که نگارنده در حدود بررسیهای خود، معنی یا شاهد استعمال این واژه را در فرهنگها و متون فارسی نیافته است، پیکرهٔ زبانیِ فرهنگستان (دربردارندهٔ واحدهای واژگانیِ بیش از ۸۰۰ متن فارسی) نیز به لطف جناب خطیبی شامل محدودهٔ این جستجوست.

اورمیّه ـ سجّاد آیدنلو

شهریور ۱۳۸۷

مقدّمه

مطابق اسناد و اشارات مکتوب، ادب حماسی ایران در معنای کلّیِ این اصطلاح دربرگیرندهٔ گسترهٔ زمانی بسیار بلندی از دورهٔ مادها تا روزگار معاصر است. در این برههٔ زمانی طولانی گزارشهای مورّخان یونانی از حوادث دوران مادها و هخامنشیان، بخشهایی از اوستا، یادگار زریران، خدای‌نامه، پاره‌هایی از بعضی متون پهلوی، مجموعه‌های داستانی و اخبار پهلوانی مستقل، شاهنامه‌های منظوم و منثور و... هر یک در تکوین و تکمیل این نوع ادبی مؤثّر بوده است و با تفاوت در میزان اهمیّت و تأثیر حماسی، بخشی از تاریخ ملّی-پهلوانی ایران شمرده می‌شود.[1]

در ادبیّات ایرانِ پس از اسلام (زبان و ادبیّات فارسی) آثاری مانند: شاهنامهٔ مسعودی مروزی، شاهنامهٔ ابوالمویّد بلخی، شاهنامهٔ احمد بلخی و شاهنامهٔ ابومنصوری ــ محتملاً همه از متون نیمهٔ نخست سدهٔ چهارم هجری ــ از نخستین نمونه‌های نوع ادبی حماسه است که متأسفانه متن کامل هیچ یک از آنها به ما نرسیده است و از این روی شاهنامهٔ فردوسی را که به لحاظ زمانی پس از متون نام‌برده سروده شده، افزون بر مهم‌ترین متن حماسی ایران به زبان فارسی باید اوّلین اثر کامل تاریخ ادب حماسی هم دانست که از گزند روزگار در امان مانده و به دست ما رسیده است.

جایگاه ویژه و اشتهار شاهنامه به عنوان یگانه مصداق حماسهٔ ملّی ایران،

---

۱. برای آگاهی کامل دربارهٔ آثار و اَسناد ادب حماسی در این ادوار، رک: تفضّلی، احمد، *تاریخ ادبیّات ایران پیش از اسلام*، ص ۱۸، ۳۰، ۳۱ و ۲۶۷-۲۷۴؛ خالقی مطلق، جلال، «حماسه»، *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی*، ج ۲، ص ۷۳۸-۷۴۳؛ رزمجو، حسین، *قلمرو ادبیّات حماسی ایران*، ج ۱، ص ۴۹-۳۸۹؛ صفا، ذبیح‌الله، *حماسه‌سرایی در ایران*، ص ۲۹-۳۹۰.

جریان یا نهضتی دیرپاز در تاریخ فرهنگ و ادب ایران به وجود آورده است که آن را می‌توان جریان، نهضت یا سنّت «شاهنامه‌گرایی» نامید. منظور از این تعبیر، انواع رویکردهای طبقات مختلف مردم ایران به شاهنامه از هنگام نظم این اثر تا دوران معاصر است که در شاخه‌های بسیار متنوّع و پردامنه‌ای قابل تقسیم‌بندی است و حرمت هزاروچند سالهٔ فردوسی را در اندیشهٔ ایرانی نشان می‌دهد.

یکی از انواعِ این «شاهنامه‌گرایی» منظومه‌هایی است که پس از فردوسی و غالباً به تقلید از شاهنامهٔ او سروده شده و معمولاً در سه گروهِ آثار پهلوانی، تاریخی و دینی طبقه‌بندی می‌شود.[1] در میان این منظومه‌ها قدیمی‌ترین آنها به ترتیب، مثنویهای پهلوانی (با گرشاسپ‌نامه، ۴۵۸ هـ. ق) و منظومه‌های دینی (با علی‌نامهٔ ربیع، ۴۸۲ هـ. ق)[2] است و مشهورترین و نیز نزدیک‌ترینشان به شاهنامه از نظر موضوعی، آثار پهلوانی.

شاید کهن‌ترین اشاره و سند مربوط به معرّفی منظومه‌های پهلوانی و پیروی آنها از شاهنامه این نوشتهٔ *مجمل التواریخ و القصص* (تألیف: ۵۲۰ هـ. ق) باشد که: «... شاهنامه فردوسی که اصلی است و کتابهای دیگر که شعبهای آن است و دیگر حکما نظم کرده‌اند چون گرساسف‌نامه و چون فرامرزنامه و اخبار بهمن و قصّهٔ کوش پیل‌دندان».[3]

این داوری و ارزیابی قدیمی کاملاً درست است و منظومه‌های پهلوانی،

---

۱. دربارهٔ دسته‌بندی منظومه‌هایِ پس از فردوسی و نمونه‌های آن علاوه بر: رزمجو، حسین، *همان*، ص ۱۱۵ـ ۲۶۸ و صفا، ذبیح‌الله، همان، ص ۲۸۳ـ ۳۹۱؛ رک: خالقی مطلق، جلال، *همان*، ص ۷۴۳ و ۷۴۴؛ ربیعیان، محمّدرضا، «حماسه»، *دانشنامه ادب فارسی*، ج ۲، ص ۵۳۷ و ۵۳۸. این نکتهٔ مهم را باید خاطرنشان کرد که در بحث از ادب حماسیِ ایران پس از اسلام به ویژه آثار پس از شاهنامه فردوسی، بیشتر به متون «منظوم» توجه و از معرّفی، طبقه‌بندی و تحلیل آثار «منثور» غفلت شده است.

۲. دربارهٔ این منظومه که کشف و معرّفی آن تحوّل بسیار مهمّی در مطالعات حماسی ایران بود، رک: شفیعی کدکنی، محمّدرضا، «حماسه‌ای شیعی از قرن پنجم»، *مجله دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ص ۴۲۵ـ ۴۹۴.

۳. *مجمل التواریخ و القصص*، ص ۲.

«شعب» و فروع شاهنامه هستند که در برابر چنین «اصلی» کم‌فروغ و گمنام مانده‌اند. به سخنی دیگر، شاهنامهٔ فردوسی با ویژگیهای منحصر به فردش همان‌گونه که احتمالاً موجب کم‌توجّهی به شاهنامه‌های منظوم و منثورِ پیش از آن و نهایتاً فراموشی و از بین رفتنِ آنها شده است، یقیناً در عدم اشتهار و نفوذ انواع منظومه‌هایِ پس از خود نیز تأثیرگذار بوده و «آنجا که پای حماسهٔ بزرگ ملّی ایران یعنی شاهنامه فردوسی به میان آمده، دهها اثر قابلِ اعتنا و توجّه به جرم اینکه پا جایِ پایِ فردوسی گذاشته و مقلّد او شده و به عبارت دیگر خواسته‌اند حماسهٔ ملّی یا تاریخی یا دینی بسازند از چشم محقّق افتاده‌اند.»[1]

دربارهٔ کم‌اقبالی به منظومه‌های گوناگونِ پس از شاهنامه از جمله آثار پهلوانی، درکنارکم بودنِ دست‌نویسهای این متون درگذشتهٔ فرهنگی ما[2] و چاپ نشدنِ متنِ کامل و انتقادی بعضی از آنها تا امروز می‌توان به یکی دو قرینهٔ دیگر هم اشاره کرد. نخست اینکه، در نظم و نثر فارسی برخلاف اشخاص و داستانهای شاهنامه، تلمیحات بسیار اندکی به روایات و شخصیّتهای منظومه‌های پهلوانی دیده می‌شود و از بعضی نامها مانند: کوش، شهریار، کُک و جهانگیر در حدود بررسیهای نگارنده نشانهٔ آشکاری در ادب فارسی نیست. تلمیحات نادرِ موجود هم یا در حدّ ذکر نام است (مثلاً: گرشاسپ، سام، برزو، بانوگشسپ) و یا به روایتهای محدودی از منظومه‌ها اشاره دارد (نظیر: کین‌خواهی آذربرزین از فرامرز، اوباریدنِ اژدها بهمن را، اژدهاکشی فرامرز و کشته شدن او به دست بهمن و پناه گرفتنِ جمشید در سیستان) ضمن اینکه این نامها و داستانهای اندک‌شمار نیز به صورت پربسامد و در شعر شاعران متعدّد به کار نرفته است بلکه نوادر اشارات آنها عموماً در دیوان شعرای متأخّری چون قاآنی ــ که با شاهنامه و ادب حماسی ایران آشنایی دقیق و عمیقی داشته است ــ یافته می‌شود. از کمّ‌وکیف این تلمیحات می‌توان استنباط کرد که منظومه‌های پهلوانی در میان ادبا و سَرایندگانِ بعد از فردوسی

---

۱. مرتضوی، منوچهر، *مسائل عصر ایلخانان*، ص ۵۴۹.
۲. چنان که از منظومهٔ مفصّلی مانند کوش‌نامه فعلاً فقط یک نسخه شناخته شده است.

چندان نامبُردار و مورد توجّه نبوده است.

دوم اینکه، میرزا محمّد رفیع‌خان باذل (وفات: ۱۱۲۳ یا ۱۱۲۴ ه.ق) در مقدّمهٔ منظومهٔ «حملهٔ حیدری» از شماری از ناظمانی که پیش از او در موضوعات مختلف ادب حماسی آثاری سروده‌اند، این گونه نام برده است:

بدیدم ز هر سو یکی انجمن ستاده سر راه را کرده بند
همه زورمند و همه یکّه‌تاز به ملک سخن دست کرده دراز
... رسیدم به **فردوسی** انجمن بدیدم سر راه کرده است بند
ز **شهنامه** بر دوش گرزگران وزان گشته سرکوب هر همگنان
دگر سو **اسد** شور انداخته درفش فریدون برافراخته
دگر سو ستاده **نظامی** چه کوه ز **فرّ سکندر گرفته شکوه**
به سوی دگر **جامی**[1] آراسته **ز سام نریمان** مدد خواسته
به جای دگر **هاتفی** در فغان که این بند را بسته صاحبقران
دگر جانب استاده **قاسم** دلیر به تأیید فرزند حیدر چه شیر
به راه دگر **قدسی** پهلوان ستاده به اقبال شاه جهان[2]

اینکه باذل در قرن دوازدهم از مثنویهای پهلوانی و سَرایندگان آنها فقط به اسدی توسی (گرشاسپ‌نامه) و سام‌نامهٔ منسوب به خواجوی کرمانی اشاره کرده است شاید نشان‌دهندهٔ ناشناختگی منظومه‌های دیگر باشد که اغلبِ آنها حدّاقل نسبت به سام‌نامه هم قدمت و هم اصالت ادبی- محتواییِ بیشتری دارند.

در موضوع گمنامی یا حتّی از بین رفتن آثار پهلوانیِ پس از شاهنامهٔ فردوسی این نکتهٔ مهم را هم باید یادآور شد که ظاهراً برخی از مجموعه‌ها و روایات فرزندانِ پهلوانِ رستم مدّتها به صورت منثور موجود بوده و بعدها از میان رفته است. برای

۱. دکتر صفا (*همان*، ص ۳۸۱) آن را به «خواجو» اصلاح کرده‌اند و ظاهراً در دست‌نویس حملهٔ حیدری در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیّات مشهد هم «خواجو» ضبط شده است. رک: رزمجو، حسین. *همان*، ص ۲۳۸.

۲. باذل مشهدی، میرزا محمّد رفیع بن محمّد، *حملهٔ حیدری*، ص ۶.

نمونه *تاریخ سیستان* می‌نویسد: «و اخبار فرامرز جداگانه دوازده مجلّد است»[1] که امروز نشانی از این مجموعهٔ مفصّل در دست نیست و یا در جای دیگر (← ص ۱۸۷) از بختیارنامه ـ دربارهٔ بختیار یکی از فرزندان رستم در روزگار خسرو پرویز ـ یاد کرده که باز از آثارِ فعلاً مفقودِ ادب حماسی ایران است.

این حدس احتمالی نیز قابل ذکر است که شاید منظومه‌های پهلوانی دیگری غیر از آنچه ما امروزه می‌شناسیم، سروده شده بوده که یا در طول زمان از بین رفته و یا هنوز در قالب نسخه‌ای جداگانه یا ضمن مجموعه‌ای بزرگ‌تر درگوشهٔ کتابخانه‌ای مانده و شناخته نشده است.[2]

۱. *تاریخ سیستان*، ص ۵۳.
۲. همان‌گونه که «علی‌نامهٔ» ربیع اخیراً به همّت و دقّت دکتر شفیعی کدکنی شناسایی و معرّفی شد و بر سابقهٔ نظمِ مثنویهایِ داستانیِ دینی تقریباً چهار سده افزود.

آشنایی با منظومه‌های پهلوانی

۱. بانوگشسپ‌نامه

بانوگشسپ‌نامه منظومه‌ای است در ۱۰۳۲ بیت از سراینده‌ای نامعلوم[۱] که همان‌گونه که ژول مول نیز اشاره کرده،[۲] از چهار بخش یا داستان اصلی تشکیل شده است: ۱) به شکار رفتن بانوگشسپ، دختر رستم و فرامرز و کشتن مهتر جنّیان و نبرد ناآگاهانه با رستم؛ ۲) داستان شیده، پسر افراسیاب، و بانو؛ ۳) خواستگاری سه شاه از بانو؛ ۴) روایت ازدواج گیو با بانوگشسپ.

منظومهٔ بانوگشسپ‌نامه طبق نسخهٔ اساس و نیز متن تصحیح شدهٔ آن بدون مقدّمه آغاز می‌شود[۳] و پس از داستان ازدواج بانوگشسپ، ناگهان و به طور ناقص پایان می‌یابد. همین موضوع باعث شده است تا ژول مول احتمال دهد که شاید بانوگشسپ‌نامه «بخشی از یک منظومهٔ بزرگ‌تر باشد» (*همان*، ص ۴۶) چون در منظومه‌های پهلوانی دیگر که دربارهٔ سرگذشت و دلاوریهای یکی از پهلوانان سروده شده، معمولاً رسم بر این است که ناظم، داستان را با مقدّمه‌ای کوتاه یا بلند آغاز می‌کند و سپس روایات مربوط را به ترتیب یعنی از تولّد پهلوان تا مرگ یا

---

۱. دکتر خالقی مطلق، سَرایندهٔ این منظومه را محتملاً همان ناظم فرامرزنامه (رفیع‌الدین مرزبان فارسی به نظر یکی از محقّقان) دانسته‌اند. رک: «حماسه»، *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی*، ج ۲، ص ۷۴۳.

۲. رک: مول، ژول، *مقدّمه بر شاهنامه*، ص ۴۵.

۳. در بعضی دست‌نویسهای بانوگشسپ‌نامه، کاتبان برای جبران این نقص ابیاتی را به عنوان مقدّمه افزوده‌اند (← بانوگشسپ‌نامه، ص ۴۴، ۴۶ و ۵۵) امّا باز ابهام داستانیِ آن باقی مانده است. نکتهٔ جالب اینکه، این منظومه اگرچه بدون مقدّمه‌های معمولِ روایی آغاز می‌شود امّا آخرین داستانش مقدّمه‌ای مستقلّ و هفت بیتی در ستایش یزدان، نعت پیامبر(ص) و مدح اهل بیت(ع) دارد چنان که گویی ناظم مجموعه یا روایت مستقلّی را آغاز می‌کند (← ۸۰۲/۱۱۴ـ۸۰۸).

کشته شدن او ــ آن هم با تنوّع و تفصیلی بیش از آنچه در بانوگشسپ‌نامه می‌بینیم ... پی‌ می‌گیرد و به سر می‌رساند در صورتی که در این منظومه، بانوگشسپ بی‌هیچ پیش‌زمینه‌ای از همان آغاز به یکباره ظاهر می‌شود و پس از حضور بسیار کوتاهش بدون اینکه از روایات دیگر یا فرجام کار وی سخنی رود، مجموعه تمام می‌شود.

بر همین اساس، حدس ژول مول بسیار درخور توجّه است و از آنجا که در چاپ سنگی فرامرزنامه (بمبئی ۱۳۲۴ هـ. ق) هزاروسی‌وچند بیتِ مربوط به بانوگشسپ در متن این منظومه آمده است، احتمال اینکه بانوگشسپ‌نامهٔ موجود در اصل بخشی از فرامرزنامه باشد، پیش می‌آید. دو قرینه این گمان را تقویت می‌کند، یکی اینکه بانوگشسپ‌نامه با اشاره به زادن فرامرز از «دخت شاه» شروع می‌شود (← ۵۵/ ۱و۲) حال آنکه اصولاً باید به تولّد بانوگشسپ ــ که منظومه به نام اوست ــ پرداخته می‌شد نه برادرش فرامرز. از سوی دیگر اشارهٔ کلّی و بدون معرّفی به «دخت شاه» به عنوان مادر فرامرز نشان می‌دهد که محتملاً پیش‌تر و در منظومهٔ اصلی از او سخن رفته و به اصطلاح برای خواننده/شنونده معرّفه است. حال اگر به فرامرزنامهٔ چاپ هند مراجعه کنیم، می‌بینیم که در آنجا رستم پس از کشتن ببر بیان، دختر شاه هند را به همسری می‌گیرد و فرامرز حاصل این ازدواج است،[1] پس به احتمال فراوان مراد از «دخت شاه» در آغاز بانوگشسپ‌نامه دختر شاه هند است و این، ارتباطِ این بخش با داستان رستم و ببر بیان و نهایتاً بانوگشسپ‌نامه با فرامرزنامه را می‌نمایاند. قرینهٔ دوم هم این است که در دو قسمت از چهار بخش بانوگشسپ‌نامه، فرامرز حضوری تقریباً نمایان دارد و این شاید گزارشی از نوجوانی پهلوان اصلیِ منظومهٔ بزرگ‌تر است که به این صورت و در میان روایات کوتاه خواهر او گنجانده شده است.[2]

---

۱. برای این روایت، رک: *فرامرزنامه*، به کوشش دکتر میترا مهرآبادی، ص ۳۶ و ۳۷.
۲. برای توضیح بیشتر دربارهٔ این دو قرینه و نیز چگونگی تعلّق هزاروسی‌وچند بیتِ مربوط به یک پهلوان به منظومهٔ جداگانهٔ پهلوانی دیگر، رک: آیدنلو، سجّاد، «مهین‌دخت بانوگشسپ‌سوار»، *نارسیده ترنج*، ص ۴۱۶.

ژول مول بانوگشسپ‌نامه را مربوط به قرن پنجم می داند (← همان، ص ۴۵) و مصحّح منظومه نیز آن را سرودهٔ سده‌های پنجم و ششم دانسته‌اند (← بانوگشسپ‌نامه، ص ۱۴ و ۱۵) امّا نگارنده به استناد دلایل و قراینی که ذکر خواهد شد، این داستان را ــ به شرط مستقل بودن ــ احتمالاً از مثنویهای نیمهٔ دوم قرن ششم و حتّی شاید اواخر این قرن و اوایل سدهٔ هفتم می‌داند زیرا: ۱) در ۱۰۳۲ بیت بانوگشسپ‌نامه تقریباً ۲۵۸ واژهٔ عربی به کار رفته است که در مقایسه با شاهنامه و چند منظومه پهلوانیِ دیگر از قرنهای پنجم، ششم و هفتم[1] و نیز در نظر داشتن شمار بسیار اندک بیتهای بانوگشسپ‌نامه در برابر این آثار، کمیّت بالایی است. ضمن اینکه برخی واژه‌ها و تعبیرات آن از نوع واژگانی است که در منظومه‌های سدهٔ ۵ و ۶ دیده نمی‌شود. ۲) مواردی مانند: فرو رفتن رخش تا سینه در زمین بر اثر ضربات گرز (← ۱۹۷/۷۲)، ناتوانی «**چهل مرد**» از کشیدن پای تمرتاش (← ۴۵۹/۹۷) و بودن «**چهارصد**» صندلی در بارگاه کاووس (← ۹۱۴/۱۲۱) از مضامین مربوط به داستانهای عامیانه و نقّالی است که در شاهنامه و منظومه‌های قرون پنج و شش به نظر نمی‌رسد. ۳) ناظم در میان داستان چند بیتی در خطاب به مغنّی و ساقی آورده است (← ۹۷۶/۱۲۵ـ ۹۸۲) و چون مخاطبهٔ ساقی و مغنّی (ساقی‌نامه و مغنّی‌نامه) با وجود نخستین نمونه‌های آن در ویس و رامین، به صورت رسمی با نظامی متداول شده و به پیروی از وی در بین منظومه‌های داستانی یا به گونهٔ مستقل ادامه یافته است، شاید چند بیت بانوگشسپ‌نامه هم زیر تأثیر آثار نظامی و در نتیجه متعلّق به اواخر قرن ششم و حتّی آغاز سدهٔ هفتم است. ۴) پس از ذکر مستی و درگیری پهلوانان ایران بر سر بانوگشسپ، ابیاتی در نکوهش می و باده‌گساری آورده شده

---

۱. در *شاهنامه* بر اساس دست‌نویسهای کهن و معتبر حدود ۶۴۲ واژهٔ تازی، در ۷۵۰۰ بیت *گرشاسپ‌نامه* ۲۷۶ لغت، در ۱۰۴۴۳ بیت *بهمن‌نامه* ۲۹۱ واژه و در ۶۰۲۶ بیت *جهانگیرنامه* تقریباً ۵۲۰ لغت عربی دیده می‌شود. آمار *بهمن‌نامه* و *جهانگیرنامه* نتیجهٔ بررسی و شمارش نگارنده است و برای آمارهای *شاهنامه* و *گرشاسپ‌نامه* به ترتیب، رک: خالقی مطلق، جلال، «نگاهی به هزار بیت دقیقی»، *سخنهای دیرینه*، ص ۳۷۴؛ امیری، منوچهر، «لغات عربی در گرشاسپ‌نامه»، *ناموارهٔ دکتر محمود افشار*، ج ۳، ص ۱۶۵۸.

است (← ۸۷۷/۱۱۹ـ ۸۸۱) با توجّه به اینکه در شاهنامه و مثنویهای پهلوانیِ قرن ۵ و ۶ چنین مذمّت آشکاری از شراب در میان داستان اصلی وجود ندارد، شاید این منظومه سرودهٔ زمانی است که به دنبال گسترش مدرسه و خانقاه و نیز مفاهیم نمادین عرفانی در شعر، از بی‌پرواییهای سده‌های چهار و پنج در توصیف باده‌های انگوری کاسته شده بود. ۵) در *مجمل‌التواریخ*، با اینکه چند بار از بانوگشسپ نام رفته است[۱] در آغاز کتاب و هنگام برشمردن منظومه‌هایِ پس از شاهنامه چنان که در صفحات پیشین ملاحظه شد، از بانوگشسپ‌نامه ذکری نیست و چون *مجمل‌التواریخ* در سال (۵۲۰ هـ. ق) تألیف شده است، پس بانوگشسپ‌نامه بعد از این تاریخ به نظم در آمده است.

بانوگشسپ‌نامه از نظر زبان و هنر نظم داستان، منظومه‌ای است متوسّط و جزو آثاری است که «اساساً برای نقل داستان سروده شده و شاعر آنها نه قصد هنرنمایی و فضل‌فروشی داشته و نه هدفی جز تقلید شاهنامه در بیان داستان»[۲] یکی از ضعفهای ساختاری این منظومه آوردن چند بیت ساقی‌نامه و مغنّی‌نامه در بین داستان است (← ۹۷۶/۱۲۵ـ ۹۸۲) که کاملاً با درون‌مایهٔ پهلوانی و اصطلاحات ویژهٔ آن ناسازگار است.

منبع بانوگشسپ‌نامه به‌سان تقریباً همه منظومه‌های پهلوانیِ دیگر معلوم نیست و سَرایندهٔ آن فقط یک‌بار آخرین داستان اثر خویش را مستند به «تاریخ شاهان» کرده است:

ز تاریخ شاهان شنیدم چنین　　　که کاووس روزی به ایران‌زمین
(۸۱۰/۱۱۴)

در یکی از روایات مردمی، بانوگشسپ از پیوند رستم و گل‌اندام، خواهر

---

۱. رک: *مجمل‌التواریخ و القصص*، ص ۲۵، ۵۴ و ۹۲.
۲. امید سالار، محمود، «بیان ادبی و بیان عامیانه در حماسه‌های فارسی»، *جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی*، ص ۴۵۴.

کیقباد به دنیا می‌آید[۱] و در پایان داستانِ «آذربرزین و بهمن» هنگام سفرِ کیخسرو وار زال، به رغم سفارش نیا در پی او می‌رود و پس از ناپدید شدنِ باغی که زال در آن رفته است، زیر برف سنگینی که می‌بارد جان می‌سپارد و آذربرزین، پسر فرامرز، با جستجوی بسیار پیکر او را می‌یابد و دفن می‌کند.[۲]

محتملاً نقّالان و داستان‌پردازان با ساختن روایت تولّد بانوگشسپ و نیز چگونگی مرگ او ـ که ظاهراً تقلیدی از سرانجامِ کارِ کیخسرو و مدفون شدن چند تن از پهلوانان ایران به زیر برف در شاهنامه است ـ خواسته‌اند بی‌آغاز و فرجام بودن بانوگشسپ‌نامهٔ منظوم یا به طور کلّی سلسله داستانهای این پهلوان بانو را در سنّت پهلوانی ایران تکمیل کنند.[۳]

۲. برزونامه

این منظومه دربارهٔ برزو، پسر سهراب و نوادهٔ رستم، است که نام و داستانهای او در متون اوستایی، پهلوی و بیتهای اصیل و غیر الحاقی شاهنامه دیده نمی‌شود و ظاهراً برای نخستین‌بار در این منظومهٔ ویژه به وی و روایاتش پرداخته شده و از آنجا نیز به گزارشهای نقّالی و داستانهای شفاهی/مردمی راه یافته است.

برزونامه مثنوی مفصّلی است و ژول مول بر اساس دست‌نویس این اثر در کتابخانهٔ سلطنتی پاریس شمار بیتهای آن را ۶۵ هزار بیت نوشته و یادآوری کرده است که سه هزار بیت نیز از پایان نسخه افتاده است.[۴] هنوی نیز همین رقم را

---

۱. رک: انجوی شیرازی، سیّد ابوالقاسم، *فردوسی‌نامه*، ج ۲، ص ۷۵.
۲. رک: *همان*، ج ۱، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.
۳. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ *بانوگشسپ‌نامه*، رک: آیدنلو، سجّاد، *همان*، ص ۴۰۹ـ۴۳۴؛ *بانوگشسپ‌نامه*، ص ۹ـ ۵۰ (پیشگفتار مصحّح)؛ رزمجو، حسین، *همان*، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۳۰۰ـ ۳۰۲؛ سراج، شهین، «بانوگشسپ‌نامه»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۱، ص ۲۸۹؛ شکوهی، فریبا، «بانوگشسب‌نامه»، *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی*، ج ۱، ص ۶۹۲ـ۶۹۴؛ مول، ژول، *مقدّمه بر شاهنامه*، ص ۴۵ و ۴۶.
Khaleghi Motlagh, Jalal, "Goãsb Bânu", *Encyclopaedia Iranica*, vol 6. pp. 170-171.
۴. رک: مول، ژول، *همان*، ص ۴۹.

آورده[1] که در این صورت برزونامه نه تنها پرحجم‌ترین منظومهٔ پهلوانیِ پس از شاهنامه است بلکه از خود شاهنامه هم طولانی‌تر است، امّا این رقم قطعی و قابل اعتماد نیست چون در دو نسخهٔ دیگر برزونامه به تاریخ کتابتِ (۱۰۷۳ هـ. ق) و (۱۰۸۵ هـ. ق) تعداد ابیات به ترتیب ۳۸ هزار و بیش از ۲۱ هزار بیت است.[2]

آنچه تا امروز از این منظومه چاپ شده با احتساب داستان سوسن رامشگر ۳۶۶۴ بیت است[3] و در آن سهراب در راه لشکرکشی به ایران، در شنگان با دختری به نام شهرو ازدواج می‌کند. شهرو پسری می‌زاید[4] که همچون پدر و نیاکانش پیلتن و پهلوان است و به کار کشاورزی می‌پردازد. افراسیاب که پس از رهایی بیژن از چاه‌زندان، از رستم و یلان ایران شکست خورده و گریخته است به شنگان می‌رسد و با دیدن برزو او را به خدمت خود می‌خواند و همچون پدرش سهراب به نبرد ایرانیان می‌فرستد. برزو پهلوانان ایران و حتّی رستم را به تنگنا می‌افکند تا اینکه به دست فرامرز گرفتار می‌شود امّا با چاره‌گری مادرش از بند می‌گریزد و دوباره با رستم رویارو می‌شود. تهمتن در کشاکشی سخت سرانجام او را بر زمین می‌زند و با پادرمیانی شهرو آگاه می‌شود که هماورد، نوهٔ اوست و بدین سان برزو به سپاه ایران می‌پیوندد. در ادامه افراسیاب که از این موضوع درمانده و دل‌آزرده است، رامشگری به نام سوسن را با پیلسم، یکی از دلاوران توران، به ایران می‌فرستد و زن به تدبیر و نیرنگ، شماری از پهلوانان ایران را بی‌هوش و گرفتار می‌کند. نهایتاً با آمدن فرامرز و سپس زال و رستم خدعهٔ سوسن فاش می‌شود و این بخش از داستان با نبرد خونین دو لشکر ایران و توران و شکست و گریزِ مجدّد افراسیاب از

---

۱. رک: Hanaway, William, "Borzu-Nâma", *Iranica*, vol. 4, p. 380.

۲. به ترتیب، رک: صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۳۰۵؛ سلمی، عبّاس، «پژوهشی در برزونامه و زمینه‌های مختلف آن»، *مجله دانشکده ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ص ۲۰.

۳. این رقم بر اساس چاپ دکتر دبیرسیاقی است که داستان سوسن رامشگر را هم دارد. این بخش از برزونامه به پایان برخی از چاپهای شاهنامه نیز الحاق شده است.

۴. داستان ازدواج سهراب با شهرو و به دنیا آمدن برزو در چاپ دکتر دبیرسیاقی نیست و در تصحیح دکتر محمّدی آمده است. این تصحیح نیز بخش سوسن رامشگر را ندارد.

کیخسرو پایان می‌یابد.

بخش چاپ‌نشده و در واقع مفصّلِ برزونامه آن چنان بلند و پرحادثه است که مول نوشته «من حتّی نمی‌توانم چارچوبی از آن ترسیم کنم» (*همان*، ص ۴۸) به گفتهٔ مصحّح متن کامل برزونامه، روایت منثوری از این قسمت منظومه در طومار نقّالی هفت‌لشکر آمده است[1] و طبق این متن نقّالی، بخش دیگر برزونامه شامل داستانهایی مانند: دل‌باختگی برزو بر سیمین عذار و رویدادهایی که در راه این عشق پیش می‌آید، نبرد تمور/تیمور، پسر برزو با ایرانیان و روایاتی از پهلوانیهای جهان‌بخش، پسر فرامرز و... است.[2] ظاهراً این بخش از منظومه با کشته شدن برزو به دست دیوی به نام مهراس به سر می‌رسد.[3]

ژول مول و به تبع او برخی از پژوهشگران، برزونامه را از آثار قرن پنجم یا آغاز سدهٔ ششم دانسته‌اند[4] که با توجّه به نبودن نام این منظومه یا پهلوان اصلی آن و داستانهایش در *مجمل التواریخ*، تردیدبرانگیز و نیازمند تأمّل بیشتر است. تازه‌ترین نظریه دربارهٔ این منظومه از مصحّح متن کامل آن است که معتقدند برزونامه دارای دو بخش کهن و جدید است که در بعضی از نسخ با هم تلفیق شده و محقّقان را به اشتباه افکنده است. به نظر ایشان بخش قدیمی‌تر ــ که همان سه هزار و چند صد بیتِ چاپ شده است ــ احتمالاً از سروده‌های قرون ۷ و ۸ و قسمت نوتر (بخش مفصّل‌ترِ چاپ نشده) شاید مربوط به سدهٔ دهم هجری است.[5] دکتر امیدسالار هم در نظریّه‌ای مشابه، بیشترِ ابیات برزونامه را از افزوده‌های بعد از دورهٔ صفویّه بر

---

۱. رک: نحوی، اکبر، «ناگفته‌هایی درباره برزونامه»، *مجلّه دانشکده ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ص ۳۷۴.

۲. رک: *هفت‌لشکر*، ص ۲۶۹ـ ۳۲۵ و ۳۲۹ـ ۴۵۴.

۳. رک: سلمی، عبّاس، *همان*، ص ۲۰.

۴. رک: مول، ژول، *همان*، ص ۴۹؛ صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۳۰۷ و ۳۰۸؛ سلمی، عبّاس، *همان*، ص ۲۹؛

Hanaway, William, *ibid*, p. 380.

۵. رک: نحوی، اکبری، *همان*، ص ۳۷۴–۳۸۲.

هستهٔ احتمالاً قدیمی‌ترِ آن دانسته‌اند.[1]

بر این اساس دربارهٔ سَرایندهٔ برزونامه نیز دو نظر متفاوت وجود دارد. کسانی که همهٔ منظومه را سرودهٔ ناظمی واحد دانسته‌اند او را خواجه عمید عطایی رازی معروف به ناکوک، از گویندگان دربار غزنویان در قرن پنجم، معرّفی کرده‌اند[2] امّا عوفی در *لباب‌الالباب* و هدایت در *مجمع‌الفصحا* در بین آثار عطایی از برزونامه نام نبرده‌اند[3] و این از قطعیّت انتساب برزونامه به عطایی رازی، شاعر سدهٔ پنج، می‌کاهد. دکتر نحوی ناظم بخش کهن منظومه را ناشناس می‌دانند و تنها به استناد ترقیمهٔ یکی از دست‌نویسها احتمال داده‌اند که شاید شخصی به نام شمس‌الدّین محمّد کویج یا کوسج بوده باشد ولی قسمت متأخّرتر به اعتقاد ایشان اثر شاعری با تخلّص عطایی ــ و البتّه نه عطایی رازیِ عصر غزنوی ــ است.[4]

داستان نبرد ناآگاهانهٔ رستم و برزو در بخش نخست این منظومه از شواهدِ بن‌مایهٔ پرتکرار «رویارویی و نبرد دو خویشاوند نزدیک» است ولی مشابهات فراوان جزئیاتِ این قسمت با داستان رستم و سهراب[5] این گمان را پیش می‌آورد که شاید پردازنده یا سرایندهٔ داستان از روایت فردوسی تقلید کرده باشد.[6]

۳. بهمن‌نامه

بهمن، پسر اسفندیار، یکی از پادشاهان کیانیِ تاریخ ملّی ایران است که حضور

---

۱. رک: امیدسالار، محمود، *همان*، ص ۴۵۴.

۲. رک: مول، ژول، *همان*، ص ۴۹؛ صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۳۰۹.

۳. رک: Hanaway, William, *ibid*, p. 380.

۴. رک: نحوی، اکبر، *همان*، ص ۳۷۶ـ ۳۸۱.

۵. برای این همانندیها، رک: بخش «اصالت یا تقلید و برساختگی؟» در همین مقدّمه.

۶. برای آگاهی بیشتر درباره برزونامه، رک: اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، «برزونامه»، *دانشنامه ادب فارسی*، ج ۳، ص ۱۶۵؛ برزونامه، تصحیح دکتر علی محمّدی، ص ۱۱ـ ۲۸ (مقدّمه مصحّح)؛ رزمجو، حسین، *همان*، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ سلمی، عبّاس، *همان*، ص ۱۵ـ ۳۴؛ شکوهی، فریبا، «برزونامه»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۱، ص ۷۵۷ و ۷۵۸؛ صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۳۰۳ـ ۳۱۰؛ مول، ژول، *همان*، ص ۴۶ـ ۵۰؛ نحوی، اکبر، *همان*، ص ۳۷۱ـ ۳۸۸؛ هنوی، ویلیام، «برزونامه»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۳، ص ۹۳ و ۹۴؛ Hanaway, William, *ibid*, pp. 380-381.

چندان نمایانی در منابع اوستایی و پهلوی ندارد و فقط در آثاری چون: دینکرد، بندهش و زند بهمن یسن از او به اشاره نام رفته است،[1] امّا در متون فارسی و عربی با تفصیل بیشتری به او توجّه شده[2] که بهمن‌نامه مهم‌ترین و طولانی‌ترینِ آنهاست. نام این منظومه در *مجمل‌التواریخ و القصص* آمده (← ص ۲ و ۹۲) و از همین روی تاریخ نظم آن پیش از سال (۵۲۰ هـ. ق) بوده است. از سوی دیگر در مقدّمهٔ کوش‌نامه، اثر دیگرِ سرایندهٔ بهمن‌نامه، می‌خوانیم:

یکی داستان گفته بودم زپیش چنانچون شنیدم ز کمّ و ز بیش

چنان داستانی ز رنگ و ز بوی همه **پادشاهی بهمن** در اوی

(*کوش‌نامه*، ۱۰۸/۱۵۱ و ۱۰۹)

بنابراین می‌توان گفت که بهمن‌نامه قبل از سالهای (۵۰۱ـ ۵۰۴ هـ. ق: زمان احتمالی نظم کوش‌نامه) سروده شده بود. دوبلوا تاریخ سرایش آن را سال (۴۹۵ هـ. ق) یا اندکی بعدتر حدس زده است[3] و هنوی بین سالهای (۴۵۸ـ ۵۰۱ هـ. ق).[4]

از تصریح *مجمل‌التواریخ* (← ص ۹۲) معلوم می‌شود که نام سرایندهٔ بهمن‌نامه، ایرانشاه یا ایرانشان بن ابی‌الخیر بوده ست[5] نه چنان که برخی از تذکره‌نویسان نوشته‌اند جمالی مهریجردی یا حکیم آذری.[6] شادروان دکتر عفیفی، مصحّح بهمن‌نامه به قراینی مانند: همسانی نام پدر ایرانشاه/شان و شهمردان بن ابی‌الخیر رازی، مؤلّف نزهت‌نامهٔ علایی، نام ایرانی این دو و علاقهٔ هر دو به روایات

---

۱. رک: Khaleghi Motlagh, Jalal, "Bahman", *Iranica*, vol 3, p. 489.

۲. برای دیدن برخی از روایات این متون، رک: رستگار فسایی، منصور، *فرهنگ نامهای شاهنامه*، ج ۱، ص ۲۲۱ـ ۲۲۴؛ میرعابدینی، سیّدابوطلب و مهین‌دخت صدیقیان، *فرهنگ اساطیری ـ حماسی ایران*، ج ۲، ص ۳۳۳ـ ۳۶۱.

۳. رک: De Blois, François, "Epics", *Iranica*, vol 8, p. 475.

۴. رک: Hanaway, William, "Bahman-Nâma", *Iranica*, vol 3, p. 500.

۵. دربارهٔ دو صورت ایرانشاه و ایرانشان برای نام ناظم بهمن‌نامه، رک: بخش «کوش‌نامه» در این مقدّمه.

۶. برای این اشارات، رک: ایرانشاه بن ابی‌الخیر، *بهمن‌نامه*، ص دوازده پیشگفتار؛ صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۲۹۰.

ایران باستان احتمال داده‌اند که شاید آنها برادر بوده‌اند و در نتیجه ایرانشاه/شان هم اهل ری بوده است.[1] در کنار این حدس این نکته را هم باید در نظر داشت که ایرانشاه/شان در دیباجهٔ بهمن‌نامه می‌گوید منظومهٔ خویش را به دست عزیزی نزد پادشاه فرستاده است و سپس از «حسین علی» به عنوان مهتر توس یاد می‌کند و آرزو دارد که در درگاه شاه از وی پشتیبانی کند:

حسین علی آن سرافراز طوس   که طوس است از او همچو گنج عروس
چنان مردم شاه را نیک خواه   کند پایمردی به درگاه شاه
(۲۲۷/۱۳ و ۲۲۸)

اینکه ایرانشاه/شان مشخّصاً از عامل توس نام می‌برد و به آبادانی این شهر اشاره می‌کند، می‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه او اهل توس بوده و یا حدّاقل به هنگام سرایش بهمن‌نامه ــ و شاید اثر دیگر خود، کوش‌نامه هم ــ در این شهر زندگی می‌کرده است؟ همچنان که فردوسی «توسی» نیز کارگزار «توس» حیّی قتیبه، و سپهدار آن شهر، ارسلان جاذب را به نیکی یاد کرده است (← خالقی ۱/ ۱۸/ ۲۰۴؛ همان ۸/ ۴۸۶/ ۸۸۶) قرینهٔ درخور توجّه دیگر دربارهٔ احتمال «توسی» بودنِ سراینده این است که در دست‌نویسِ پاریسِ بهمن‌نامه در پایان بخش نخست منظومه چند بیت آمده است که شادروان دکتر عفیفی آنها را به حاشیهٔ متن خویش برده‌اند. در یکی از این ابیات ناظم خود را با صفت «طوسی» نامیده است:

سخنهای طوسی همه یاد گیر   دگر کار گیتی همه باد گیر
(*بهمن‌نامه*، ۱۸۷/ بیتِ ماقبلِ آخرِ زیرنویس)

بهمن‌نامه داستان کین‌خواهی بهمن از خاندان رستم و گزارش جنگهای او با فرامرز، زال، دختران رستم و آذربرزین است[2] و به چهار بخش تقسیم می‌شود. در

---

۱. رک: ایرانشاه بن ابی‌الخیر، *همان*، ص پانزده پیشگفتار.
۲. داستان خون‌خواهی بهمن از خاندان رستم پس از کشته شدن تهمتن و گرفتاری و اعدام فرامرز ــ که موضوع بهمن‌نامه است ــ در شاهنامه نیز به کوتاهی گزارش شده است (← خالقی ۴۷۳/۵ ـ ۲۳/۴۸۲ ـ ۱۳۳).

بهرهٔ نخست که رستم هنوز زنده است، بهمن با کتایون، دختر شاه کشمیر ازدواج می‌کند و بر اثر خیانت او و غلام دختر، لولو، از کشور و پادشاهی آواره می‌شود و به مصر می‌گریزد. در آنجا دختر ملک مصر را به همسری می‌گیرد و با لشکر مصریان به ایران می‌تازد و تخت و تاج را باز می‌ستاند. در قسمت دوم، بهمن با آگاهی از کشته شدن رستم برای گرفتن انتقام خون پدرش به سیستان لشکر می‌کشد و طیّ چندین نبرد سخت با فرامرز، سرانجام او را می‌گیرد و به دار می‌کشد و زال را هم در قفسی آهنین زندانی می‌کند. بخش سوم، داستان گریز دختران رستم به کشمیر و نزد شاه تیبال و نبردهای بهمن با آنهاست که در نهایت به در بند شدن دختران رستم می‌انجامد. در قسمت پایانی آذربرزین، پسر فرامرز، به کین پدرش با بهمن می‌ستیزد و پهلوانیها می‌کند. پس از صلح بهمن و آذربرزین، اژدهایی در برابر دیدگان آذربرزین، بهمن را در نخچیرگاه فرو می‌برد و منظومه با نشستن همای به تخت شهریاری ایران پایان می‌یابد. بهمن‌نامه در تصحیح دکتر عفیفی ۱۰۴۴۳ بیت است.[۱]

۴. جهانگیرنامه

این منظومهٔ ۶۰۲۶ بیتی با اشاره‌ای کوتاه به کشته شدن سهراب به دست رستم و آوارگی رستم در اندوه این فاجعه آغاز می‌شود و سپس به ازدواج رستم با دختر مسیحای عابد و نبردهای تهمتن با یلان جمهور شاه می‌پردازد، از دختر مسیحا پسری زاده می‌شود که او را جهانگیر می‌نامند و پس از بلوغ به خواست نیا و مادرش روانهٔ ایران می‌شود تا به سپاه کاووس بپیوندد ولی طیّ رویدادهایی به خدمت افراسیاب درمی‌آید و مانند سهراب و برزو منتها این بار دانسته با پهلوانان ایران

۱. درباره بهمن‌نامه، رک: افشاری، مهران، «بهمن‌نامه»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۴، ص ۸۴۵ و ۸۴۶؛ ایرانشاه بن ابی‌الخیر، *همان*، ص یازده- هشتادویک پیشگفتار؛ رزمجو، حسین، *همان*، ص ۱۲۳ و ۱۲۴؛ صفا؛ ذبیح‌الله، *همان*، ص ۲۸۹- ۲۹۴؛ مول. ژول، *همان*، ص ۵۰- ۵۳؛ Hanaway, William, ibid, pp. 499-500.

رزم‌آزمایی می‌کند و هنگامی که زال به میدان می‌آید، نژاد خود را آشکار می‌کند. از این بخشِ منظومه، جهانگیر جزو یلان لشکر ایران است و در نبردهای متعدّد با عادیان و بربریان مردانگیها می‌کند. ضمن این جنگها او ناآگاهانه با رستم درگیر می‌شود و زمانی که تهمتن وی را بر زمین افکنده است و می‌خواهد سر از تنش جدا کند، فرامرز با شنیدن بانگ رخش پی می‌برد که هماوردِ غالب پدرشان است و مانع از تکرار تراژدی سهراب می‌شود. در پایان این منظومه جهانگیر با حملهٔ ناگهانی دیوی در نخچیرگاه ــ که او را از ستیغ کوه به پایین پرتاب می‌کند ــ کشته می‌شود.

از دو بیتی که در پایان منظومه آمده است چنین برمی‌آید که سرایندهٔ آن شخصی به نام قاسم مادح بوده و جهانگیرنامه را در هرات به نظم کشیده است:

بیا قاسم مادح دردمند مگو بیش از این قصّهٔ چون و چند
... به نظم آمد این دفتر اندر هرات به توفیق جبّار موت و ممات
(۶۰۲۳/۳۳۹ و ۶۰۲۶)

دربارهٔ قاسم مادح و اینکه در چه دورانی می‌زیسته است فعلاً هیچ اطّلاعی در دست نیست.

جهانگیرنامه با اینکه برخلاف بانوگشسپ‌نامه، منظومهٔ کامل و بلندی است فاقد مقدّمه‌های معمول (تحمیدیّه، نعت، مدح شاه و...) در آثار مشابه (نظیر: گرشاسپ‌نامه، بهمن‌نامه و کوش‌نامه) است و با این سه بیت آغاز و وارد داستان اصلی می‌شود:

به نام جهان آفرین کردگار که پذرفت از نامش عالم قرار
خدایی که هوش و روان آفرید به یک مشت خاکی توان آفرید
پس از نام دادار جان آفرین بگوییم ترا داستانی گزین
(۱/۱۷_۳)

افزون بر این در میان یا پایان منظومه هم کمترین اشاره یا قرینه‌ای دربارهٔ زمان ناظم و احیاناً مهتران دوران او یافته نمی‌شود و به همین دلیل تاریخ دقیق و قطعی سرایش آن روشن نیست. مول به استناد سبک جهانگیرنامه آن را متعلّق به قرن پنجم

دانسته است (← همان، ص ۴۳) که پذیرفتنی نیست و دکتر صفا با توجّه به قراینی چون بودنِ توصیفی از ترکان زردپوستِ نواحی شرق در منظومه، جهانگیرنامه را از سروده‌های اواخر قرن ششم یا خود قرن هفتم دانسته‌اند (← همان، ۳۳۰) ایشان همچنین با توجّه به تفاوت زبان و محتوای دو بخش از این منظومه حدس زده‌اند که شاید در حدود سدهٔ نهم در ساخت اصلی جهانگیرنامه دست برده و ابیات و داستانهایی بر آن افزوده‌اند (← ص ۳۳۲) که در صورت صحّت این گمان جهانگیرنامه را هم باید به‌سان برزونامه از منظومه‌هایی محسوب کرد که دو قسمت کهن و جدید آن در دست‌نویسها در آمیخته است.

دربارهٔ تعیین تاریخ نظم جهانگیرنامه به این نکته هم باید اشاره کرد که در بخشی از منظومه، زواره در پاسخ سخنان افراسیاب می‌گوید:

که چون عزم رفتن کند جان پاک چه بر تخت مردن چه بر روی خاک
(۲۸۳۵/۱۷۰)

این بیت کاملاً مشابه بیت سعدی در گلستان است که:

چو آهنگ رفتن کند جان پاک چه بر تخت مردن چه بر روی خاک [۱]

با این وصف اگر بیت جهانگیرنامه از مقولهٔ توارد نبوده و به تأثیر از بیت سعدی سروده شده باشد، می‌توان نتیجه گرفت که منظومه پس از سال (۶۵۶ هـ. ق: تاریخ تصنیف گلستان) به نظم در آمده است.

در هر حال جهانگیرنامه چنان که بعضی از محقّقان هم متذکّر شده‌اند، [۲] ظاهراً از منظومه‌های پهلوانیِ دیگر ـ غیر از سام‌نامه که سراینده و زمان نظم آن ابهام بیشتری دارد ـ متأخّرتر است و تفاوت نظرگیر آن با همهٔ منظومه‌های همانند این است که هم زبان و بیان عامیانه‌تری دارد [۳] و هم اجزاء و عناصر روایات نقّالی و عامیانه در آن بیشتر است به طوری که موجبات این گمان را فراهم می‌آورد که یا

---

۱. سعدی، مشرف‌الدین مصلح، *گلستان*، ص ۵۹.
۲. رک: امیدسالار، محمود، پیشین، ص ۴۵۴؛ De Blois, Francois, ibid, p. 476.
۳. برای دیدن نمونه‌هایی، رک: امیدسالار، محمود، همان ۴۵۸.

احتمالاً منبع منظومه شفاهی بوده و یا شاید بر اساس مأخذی عامیانه سروده شده است. شماری از ویژگیها و اجزاء داستانیِ روایات عامیانه در جهانگیرنامه چنین است: پهلوان به هماورد خویش اجازهٔ زدنِ سه ضربه‌گرز می‌دهد و سپس خود سه زخم می‌زند (← ۱۴۷_ ۲۴۱۹/۱۴۹_ ۲۴۴۴)، در آوردنِ تیغ و نیزه از کف حریف (← ۲۲۱۴/۱۳۶)، پهلوانان ایران تک‌تک به آوردگاه جهانگیر می‌آیند و گرفتار می‌شوند؛ رزم‌افزار دیو و بعضی از دشمنان ارهٔ پشت ماهی یا استخوان نهنگ است (← ۳۳۴۱/۱۹۷؛ ۴۵۵۸/۲۶۱)، اسم داشتن جادوگران مانند: بسیخاره، ملیخا و راحیله؛ داشتن و خواندن اسم اعظم (← ۳۷۱۵/۲۱۷_ ۳۷۴۱)، کاربرد ترکیب «جمشید جم» (← ۳۸۳۲/۲۲۳) پس از اینکه پهلوانی چند نفر را می‌کشد، در یک بیت اشاره می‌شود که او در این نبرد هشتاد یا صد نفر از دشمنان را افکند (← ۴۲۰۷/۲۴۲؛ ۴۳۵۶/۲۵۰)، استناد به سخن راوی (← ۴۲۷/۴۱) ناتمام گذاشتن روایت در میانهٔ آن و انتقال به موضوعی دیگر[1] که دقیقاً شیوهٔ داستانهای عامیانه و نقّالی است: به آسمان انداختن و گرفتن گرز (← ۴۸۲۰/۲۷۶_ ۴۸۲۲) و...

بیشترِ این عناصر در روایات عامیانه و نقّالی تکرار می‌شود و در شاهنامه و منظومه‌های پهلوانی دیگر یا اصلاً نیامده و یا سخت نادر است و چنان که می‌دانیم در مطالعات و نتیجه‌گیریهای سبک‌شناختی، بسامد معیار بسیار مهمّی است.

اینکه ژول مول در بررسی ساختار و محتوای منظومه نوشته است: «روایتهایی که در جهانگیرنامه آمده اثری از نفوذ اسلام برنداشته است» (همان، ص ۴۴) درست نیست و علاوه بر نشانه‌هایی از عناصر سامی در این اثر، مسائل اسلامی نیز در آن تأثیرگذار بوده است مثلاً: مخالفت رستم با بت‌پرستان و متوسّلانِ لات و عزّی و جنگ او با کافران[2] یا به کار بردن اسم اعظم خداوند

---

۱. نظیر این بیت:

دو یل را بمان در صف کارزار   دو گوشت به گفتار دیگر گمار

(۴۷۲۸/۲۷۱)

۲. رک: صفا، ذبیح‌الله، همان، ص ۳۲۸.

که به نوشتهٔ دکتر صفا: «یقیناً صورت **اسلامی** فکری است متعلّق به پیش از اسلام» (همان، ص ۳۲۸).

با در نظر داشتن تأخّر جهانگیرنامه و نیز احتمال شفاهی یا عامیانه بودنِ مأخذ آن، تقلید و اثرپذیری داستان نبرد پدر و پسر (رستم و جهانگیر) در این منظومه از روایت رستم و سهرابِ شاهنامه محتمل‌تر است.[1]

۵. سام‌نامه

سام در اوستا نامِ خاندان گرشاسپ است که بعدها به پهلوانی مستقلّ و از نژاد گرشاسپ تبدیل شده (در این باره، رک: بخش گرشاسپ‌نامه) او در گرشاسپ‌نامه برادرزادهٔ گرشاسپ است و چند نمونه از اعمال پهلوانی‌اش در شاهنامه دیده می‌شود. در سنّت حماسی ایران، رستم و فرزندانِ پهلوانِ وی همواره به سام در مقام نیای نامدار و جهان پهلوان خود می‌بالند و از این قِبَل نام او در منظومه‌های پهلوانی بسیار تکرار شده است.[2]

در منظومهٔ ویژهٔ این پهلوان، سام با دیدن نگارهٔ پری‌دخت، دختر فغفور چین در پی یافتن دلبر برمی‌آید، تقریباً سراسر منظومه، داستان معشوقه‌جویی سام و حوادث گوناگونی (به‌سان: نبرد با زنگیان، دیوان، جادوان و اژدهایان) است که ضمن این مقصود اصلی برای او پیش می‌آید[3] به طوری که سام‌نامه را به دلیل تلفیق روایات پهلوانی با یک مضمون عاشقانه می‌توان نوعی «رمانس» تلقّی کرد.

ژول مول شمار بیتهای سام‌نامه را یازده‌هزار بیت نوشته است (← همان،

۱. درباره جهانگیرنامه، رک: جهان‌تاب، افسانه، «جهانگیرنامه»، *دانشنامه ادب فارسی*، ج ۳، ص ۳۰۰ـ ۳۰۳؛ رزمجو، حسین، *همان*، ص ۱۲۵ـ ۱۲۸؛ صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ۳۲۴ـ ۳۳۵؛ مول، ژول، *همان*، ص ۴۲ـ ۴۴؛ نیازکار، فرح، «جهانگیرنامه»، *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی*، ج ۲، ص ۵۹۳ـ ۵۹۵.

۲. درباره پیشینهٔ سام در منابع ایرانی و نقش و حضور او در سام‌نامه، رک: ندیم، مصطفی، «شخصیّت سام در سام‌نامه خواجوی کرمانی و گذشته اساطیری آن»، *نخلبند شعرا*، ج ۲، ص ۱۲۵۷ـ ۱۲۷۸.

۳. برای دیدن جزئیات رویدادهای سام‌نامه، رک: صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۳۳۵ـ ۳۳۷.

ص ۳۹) امّا در چاپ سنگی منظومه (بمبئی، ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰) به کوشش اردشیر بنشاهی، ۱۴۵۰۰ بیت آمده است.[۱] سرایندهٔ اصلی و زمان دقیق نظم سام‌نامه از مبهماتِ فعلاً ناروشن مطالعات حماسی ایران است و چند نظر مختلف در این باره داده شده است. ژول مول در دست‌نویسی از این منظومه که در اختیار داشته، نام و نشانی از ناظم نیافته و از این روی هیچ اشاره‌ای به سرایندهٔ احتمالی آن نکرده است (← ص ۴۰) برخی از پژوهشگران آن را اثر خواجوی کرمانی، شاعر معروف سدهٔ هشتم، دانسته و عدّه‌ای دیگر با توجّه به نبودِ نام خواجوی کرمانی در نسخ منظومه و عدم اشارهٔ تذکره‌های معتبر به این مثنوی جزو آثار خواجو، در انتساب آن به خواجوی کرمانی تردید کرده‌اند.[۲] به نظر دکتر امیدسالار یکی از سارقان ادبی با تغییر نام شخصیّت اصلی همای و همایون خواجو و افزودن ابیات و روایات سخیف و عامیانه بر ساختار این منظومه، سام‌نامه را ساخته است.[۳] دکتر رستگار فسایی هم در فرضیّه‌ای برعکسِ دیدگاهِ دکتر امیدسالار معتقدند که سام‌نامه از کارهای دوران جوانی خواجوست و خود او بعدها هنگام پختگی شعری، با حفظ اجزای داستانی منظومه، حذف بیتهای سست و تغییر نام اشخاص، همای و همایونِ ۴۴۰۷ بیتی را پرداخته است.[۴] ظاهراً مرحوم استاد نفیسی نیز آنجا که نوشته‌اند: «از سام‌نامه **دو روایت مختلف** موجود است»[۵] به موضوع مشابهت این اثر با همای و همایون توجّه داشته‌اند.

با این تعدّد و تنوّع آرا دربارهٔ ناظم و چگونگی سرایش سام‌نامه باید با دکتر

---

۱. رک: *همان*، ص ۳۳۵.

۲. برای این نظریّات، رک: رزمجو، حسین، *همان*، ص ۱۳۲؛ سرکاراتی، بهمن، «بازشناسی بقایای افسانه گرشاسپ در منظومه‌های حماسی 'یران»، *سایه‌های شکارشده*، ص ۲۶۹؛ سینا، نیّر، «سامنامه خواجوی کرمانی»، مجموعه مقالات چهارمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی، ج ۱، ص ۲۰۱ـ ۲۰۹.

۳. رک: امیدسالار، محمود، *همان*، ص ۴۵۴.

۴. رک: رستگار فسایی، منصور، «یک داستان با دو نام (بحثی در سام‌نامه و همای و همایون)»، *نخلبند شعرا*، ج ۱، ص ۵۵۳ـ ۵۷۴.

۵. نفیسی، سعید، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، ج ۱، ص ۲۰۰.

سرکاراتی هم‌داستان بود که توصیه کرده‌اند لازم است «از ارباب فضل یکی که در زمینهٔ ادبیّات فارسی خبرگی دارد، در این باب تحقیق کرده و رأی دهد»[۱] اخیراً مصحّح متنِ کامل سام‌نامه همچون دکتر امیدسالار به این نتیجه رسیده‌اند که این منظومه احتمالاً پس از قرن دهم از درآمیختنِ همای و همایون خواجو با داستانهای فرعی دیگر ساخته شده و سَرایندهٔ آن نه یک نفر بلکه گروهی از نقّالان در ادوار مختلف بوده است.[۲] گواهی قابل توجّه در تأیید کلیّتِ این فرضیّه و به ویژه ساختن و سَرایش آن بر اساس همای و همایون، سه بیت در مؤخّرهٔ منظومه است که ناظم در آنها تصریح کرده سَرایندهٔ اصلی منظومه کس دیگری است و او تنها «طرازش به طرز دگر» ساخته است:

چو این خسروی دیبه می‌دوختم　　چراغی ز دانش برافروختم
طرازش به طرز دگر ساختم　　جنیبت به مرز دگر تاختم
من آن نیستم کاین گهر سُفته است　　کسی دیگر است اینکه این گفته است[۳]

هر چند که برخی از داستانهای سام‌نامه محتملاً از افسانه‌های عامیانه و برساخته‌های سده‌های سپسین (۵ـ ۷ هـ. ق) است[۴] امّا با این حال منظومه از روایات کهن و اصیل نیز تهی نیست[۵] و در تأیید آن می‌توان حدّاقل به دو گواهی معتبر اشاره کرد. نخست اینکه نبرد سام با عادیان که در سام‌نامه آمده، در بهمن‌نامه و در لوح این پهلوان خطاب به بهمن نیز مورد اشاره قرارگرفته است (← بهمن‌نامه، ۷۲۹۳/۴۲۹ـ ۷۳۰۴) و این نشان می‌دهد که موضوع این بخش از سام‌نامه از روایات پیش از قرن پنجم است. قرینهٔ دوم اینکه در داراب‌نامهٔ طرسوسی از زبان بوران‌دخت/روشنک می‌خوانیم: «زنان را مکر بسیار باشد و عیّار و گریزپا باشند

۱. سرکاراتی، بهمن، *همان*، ص ۲۶۹ و ۲۷۰.
۲. رک: محمّدزاده، سیّدعبّاس و وحید رویانی، «سام‌نامه از کیست؟»، *مجلّهٔ دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ص ۱۵۹ـ ۱۷۶.
۳. *سام‌نامه*، به کوشش دکتر میترا مهرآبادی، ص ۷۳۶.
۴. در این باره، رک: صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۳۳۷.
۵. در این باره، رک: سرکاراتی، بهمن، *همان*، ص ۲۶۹؛ مول، ژول، *همان*، ص ۴۰ و ۴۱.

خاصه کسی که داستان سام نریمان خوانده باشد این همه بداند و هر چند که دیگر را را حاجت افتد او را تجربه شده باشد از نوعی».[۱]

داراب‌نامه احتمالاً از آثار قرن ششم است لذا اگر در متن کامل سام بتوان اعمال عالم‌افروز پری دربارهٔ سام یا چاره‌گریها و کارهای قمررخ و رضوان را نمونه و مثل این مضمون دانست یا منبع منثور سام‌نامه و یا شاید خود منظومه مربوط به پیش از سدهٔ شش و در عین حال تا حدودی رایج و نامبردار بوده است.

این احتمال را هم نباید از نظر دور داشت که شاید در قرنهای پنج و شش اخبار دیگری دربارهٔ سام نریمان موجود و معروف بوده که ابوطاهر طرسوسی به موضوع مکر زنان در آن توجّه و اشاره کرده است.[۲]

۶. شهریارنامه

این منظومه را نخستین‌بار شادروان استاد همایی با مقدّمه‌ای ضمن دیوان عثمان مختاری (ص ۷۴۹ـ ۸۴۳) چاپ کرده‌اند که بر اساس نسخهٔ موزهٔ بریتانیاست و ۹۲۵ بیت از کلّ منظومه را شامل می‌شود.[۳] ایشان در مقدّمهٔ این بخش یادآوری کرده‌اند که شهریارنامه در دست‌نویسی که در اختیار چایکین، مستشرق روسی، است بسیار طولانی‌تر است و این همان متنی است که چندین سال بعد به کوشش مرحوم دکتر بیگدلی منتشر شد. منظومه در این نسخه ۵۱۷۵ بیت است ولی باز کامل نیست و اوّل و آخر آن افتاده است بدین صورت که یکباره با این بیت ــ از میانهٔ یکی از داستانهای مفقود ــ آغاز می‌شود:

کس از پاسبانان نه آگاه بود جهان جوی خفته به خرگاه بود

(ص ۱)

---

۱. طرسوسی، ابوطاهر. *داراب‌نامه*. ج ۲، ص ۶۱.
۲. برای تفصیل بیشتر درباره سام‌نامه، رک: رزمجو، حسین. *همان*، ص ۱۳۱ـ ۱۳۳؛ صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۳۳۵ـ ۳۴۰؛ مول، ژول، *همان*، ص ۳۹ـ ۴۱.
۳. رک: مختاری غزنوی، عثمان. *دیوان*، ص ۷۵۱ و ۷۵۳.

و با داستان ناتمامِ «کشته شدن شیر در نخچیرگاه به دست شهریار» پایان می‌یابد (← ص ۲۳۸) همچنین در میان منظومه نیز گاه افتادگی و گسست داستانی دیده می‌شود.

شهریارنامه در متنِ ۵۱۷۵ بیتی آن، روایت عشق‌ورزیها و دلاوریهای شهریار، پسر برزو، در هندوستان است که همچون پدر و برخی دیگر از یلان سیستان با خویشاوندان خود (عمویش فرامرز و عمّه‌اش بانوگشسپ) هم ندانسته رزم‌آزمایی می‌کند.[1] از اشاراتی در این منظومه چنین برمی‌آید که علّت دوری شهریار از خاندانش در سیستان و رفتن به هند، آزردگی وی از توهین سام، پسر فرامرز، بوده که او را بی‌پدر خوانده بوده است (رک: ص ۴۲، ۵۴ و ۱۵۶) و دور نیست که روایت بخش مفقودِ آغازینِ منظومه یا دست کم، بخشی از این قسمت گزارش ماجرای این تحقیر و قهر بوده باشد. بخشی از شهریارنامه گزارش تاختن ارجاسپ به ایران در عهد پادشاهی لهراسپ و نبردهای زال و خاندان او با ارهنگ دیو و سپاه توران است. این منظومه در حالی که ایرانیان مشغول نبرد با لشکر ارجاسپ و ارهنگ دیوند و شهریار نیز از بند فرانک خلاص شده است، به طور ناقص پایان می‌یابد. در نسخهٔ مفصّل‌تر شهریارنامه داستان رفتن زال به بارگاه حضرت سلیمان(ع) و ۱۳۷ بیتی که از داستان اسفندیارِ شاهنامه در دست‌نویس ۹۲۵ بیتی (چاپ استاد همایی) نقل شده،[2] نیامده است.

استاد همایی از چند بیتی که در موخّرهٔ شهریارنامهٔ چاپ ایشان و پیش از نقلِ ۱۳۷ بیت فردوسی آمده است، استنباط کرده‌اند که این منظومه را مختاری در مدّت سه سال برای علاءالدوله مسعود بن ابراهیم غزنوی (تاریخ فرمانروایی: ۴۹۲ـ۵۰۸ ه. ق) سروده و با توجّه به ایّام حکمرانی او طبعاً نظم شهریارنامه هم در این سالها بوده است (← دیوان مختاری، ص ۷۸۷ و ۷۸۸) ابیات مربوط این است:

سه سال اندر این رنج برداشتم
سخن آنچه بُد هیچ نگذاشتم

---

۱. برای آگاهی از خلاصه‌ای از حوادثِ این بخش، رک: همان، ص ۷۶۸ـ ۷۷۷.
۲. برای این داستان و نیز ابیات منقول از شاهنامه، رک: همان، ص ۸۲۷ و ۸۳۳ـ ۸۴۱.

... گــل بــاغ و بســتان مــحمود شــاه
جــهانجوی بــخشنده مسـعود شــاه
چو مختاری آن باور [بارور/نامور؟] داستان
بــه نــام تــو گــفت ای شــه راستان
(همان، ص ۸۳۲)

امّا خود استاد همایی چند سال بعد و با دیدن نسخهٔ طولانی‌تر منظومه، در مقاله‌ای که به ضمیمهٔ کتاب «مختاری‌نامه» چاپ شده است، به این نتیجه رسیده‌اند که شهریارنامه سرودهٔ عثمان مختاری غزنوی، شاعر نامدار دورهٔ غزنویان، نیست و اینکه سرایندهٔ منظومه و مسعود شاهی که اثر به او تقدیم شده، کیست نامعلوم است. دلایل ایشان برای ردّ انتساب منظومه به مختاری، یکی لغزشهای زبانی و ادبی فراوان در آن و مغایرت آنها با سبک و بیان استوار مختاری در سایر اشعار اوست و دیگری، بی‌التفاتی علاءالدوله مسعود به مختاری غزنوی و مهاجرت شاعر از غزنین در روزگار او.[1]

به نوشتهٔ استاد همایی گویا مرحوم استاد اقبال آشتیانی هم در نسبت دادن شهریارنامه به مختاری تردید داشتند[2] و از این روی جای شگفتی و پرسش است که چرا در مقدّمهٔ شهریارنامهٔ مفصّل، مدخل «شهریارنامه» در *دانشنامهٔ ادب فارسی* (ج ۳، ص ۵۹۷) و کتاب «قلمرو ادبیّات حماسی ایران» (ج ۱، ص ۱۳۴ـ ۱۳۶) که همه بعد از چاپ کتاب «مختاری‌نامه» منتشر شده، این منظومه بدون قید احتمال و بی‌اشاره به تردیدهای استاد همایی همچنان با قاطعیّت از آثار مختاری غزنوی معرّفی شده است؟[3]

به اعتقاد دوبلوا فقط ۹۲۵ بیتِ چاپ استاد همایی سرودهٔ مختاری غزنوی

---

۱. برای توضیح بیشتر، رک: همایی، جلال‌الدین، *مختاری‌نامه*، ص ۳۶۷ـ۳۹۹.
۲. رک: *همان*، ص ۳۷۸.
۳. در کتاب «حماسه‌سرایی در ایران» (ص ۳۱۱) نیز انتساب شهریارنامه به مختاری «مسلّم و بدیهی» دانسته شده است ولی چنان که می‌دانیم تاریخ تألیف و چاپ این کتاب سالها قبل از انتشار دیوان عثمان مختاری و مختاری‌نامهٔ استاد همایی بوده است.

است و بخش مفصّل‌ترِ شهریارنامه در ادوار متأخّرتر به نظم درآمده است.[۱] مطابق این فرضیّه شهریارنامه نیز در کنار برزونامه و جهانگیرنامه در گروه منظومه‌های پهلوانیِ دو بخشی (دارای دو قسمت قدیمی و نوسروده) جای می‌گیرد.

دربارهٔ شهریارنامه و سرایندهٔ آن این نکتهٔ مهم و درخور پژوهش را هم باید خاطرنشان کرد که در کتابخانهٔ عمومی شرقی بانکی‌پور نسخه‌ای از این منظومه نگهداری می‌شود که به استناد توضیح عبدالمقتدر در فهرست نسخ خطّی این کتابخانه، ناظم آن خود را فرّخی نامیده و گفته که کتاب را در دوازده سال برای سلطان محمود سروده است. عبدالمقتدر شمار ابیات این دست‌نویس را حدوداً ۱۸ هزار بیت نوشته است، از سوی دیگر در گزارش او دربارهٔ بعضی از بخشها و داستانهای منظومه، روایاتی ملاحظه می‌شود که در دو چاپ شهریارنامه نیامده است. بر همین اساس، چه بسا این دست‌نویس شهریارنامه، متن کامل و مفصّل‌ترِ منظومه‌ای باشد که تا امروز ۵۱۷۵ بیت از آن به صورت ناقص منتشر شده است.

زنده‌یاد دکتر یوسفی انتساب این منظومه را به فرّخی سیستانی بعید دانسته و افزوده‌اند که «مع ذلک این سخن کافی نیست و اظهار نظر قطعی درین باب مستلزم به دست آوردن نسخه منظور و مطالعهٔ دقیق آن و مقایسه‌اش با شهریارنامه مختاری است».[۲]

۷. فرامرزنامه

به دلیل گستره و پراکندگی داستانهای فرامرز، پسر رستم، در متون مختلف[۳] و با استناد

---

۱. رک: De Blois. François, *ibid*, p. 476.

۲. برای اظهارنظر دکتر یوسفی و توضیحی که ایشان از عبدالمقتدر درباره این نسخهٔ شهریارنامه نقل کرده‌اند، رک: یوسفی، غلامحسین، فرّخی سیستانی، ص ۷۷ـ ۸۰ (متن و حاشیه)؛ برای آگاهی بیشتر درباره شهریارنامه نیز، رک: آتشین‌جان، بابک، «شهریارنامه»، *دانشنامه ادب فارسی*، ج ۳، ص ۵۹۷؛ رزمجو، حسین، *همان*، ص ۱۳۴ـ ۱۳۶؛ صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۳۱۱ـ ۳۱۵؛ مختاری غزنوی، عثمان، *همان*، ص ۷۴۹ـ ۷۹۵ (مقدّمهٔ استاد همایی).

۳. برای دیدن گزارشی کوتاه از روایاتِ مربوط به فرامرز در مآخذ گوناگون، رک: آیدنلو، سجّاد، «بررسی فرامرزنامه»، *نارسیده ترنج*، ص ۳۸۳ـ ۳۸۶.

به منابع و نسخه‌های موجود می‌توان احتمال داد که اخبار فرامرز چندین بار سروده شده است و حدّاقل باید وجودِ دو و شاید سه فرامرزنامهٔ منظوم و مستقل را پذیرفت.

فرامرزنامهٔ کهن ـ که نسخه‌ای از آن به دست ما نرسیده یا فعلاً شناخته نشده است ـ همان است که در *مجمل التواریخ* (← ص ۲) و در کنار منظومه‌های دیگر ذکر شده و از آثار پیش از سال (۵۲۰ هـ. ق) است (محتملاً میان سالهای ۴۵۸ـ ۵۰۰ هـ. ق).[۱] فرامرزنامهٔ دیگر تقریباً ۱۶۰۰ بیت دارد که دو دست‌نویس آن از قرن دوازدهم باقی مانده و در فرامرزنامهٔ چاپ هند و ضمن نسخه‌ای از شاهنامه متعلّق به سدهٔ سیزدهم نیز آمده است.[۲] رستم پسر بهرام سروش ملقّب به تفتی با گردآوری چهار نسخه از روایات فرامرز، در سال (۱۳۲۴ هـ. ق) فرامرزنامه‌ای مفصّل (در حدود ده هزار بیت) به صورت سنگی در هند چاپ کرده است که بخش سوم آن همان فرامرزنامهٔ ۱۶۰۰ بیتی است امّا قسمت چهارم این مجموعهٔ بزرگ که خود شامل تقریباً شش هزار بیت است داستانهای جداگانه‌ای را دربارهٔ فرامرز دربرمی‌گیرد و چون به ظاهر با فرامرزنامهٔ ۱۶۰۰ بیتی، پیوستگی داستانی ـ غیر از حفظ تسلسل تاریخی[۳] ـ ندارد، احتمالاً منظومهٔ مستقلی است که آن را باید فرامرزنامهٔ سوم دانست[۴] مگر اینکه با بررسی دقیقِ این شش هزار بیت، دلایلی (مثلاً از نوع مشابهات سبک‌شناختی) برای ارتباط این دو فرامرزنامه به دست آید یا اینکه ثابت شود این بخش، همان فرامرزنامهٔ کهنِ مذکور در *مجمل التواریخ* است.[۵]

---

۱. دربارهٔ قرینهٔ این احتمال، رک: *همان*، ص ۳۸۷.

۲. رک: خالقی مطلق، جلال، «مطالعات حماسی ۲ـ فرامرزنامه»، *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ص ۸۶ و ۱۱۳.

۳. بدین معنی که داستانهای فرامرزنامهٔ ۱۶۰۰ بیتی مربوط به دوران کاووس است و حوادث منظومهٔ شش هزار بیتی در روزگار کیخسرو، جانشین او، اتّفاق می‌افتد.

۴. برای دیدن فهرستی از روایات و رویدادهای این منظومه، رک: آیدنلو، سجّاد، *همان*، ص ۳۸۷ و ۳۸۸؛

Khaleghi Motlagh, Jalal, "Farâmarz-Nâma", *Iranica*, vol 9, p. 240.

۵. چون شماری از اشارات و اخبارِ مربوط به فرامرز در *مجمل التواریخ*، در متن فرامرزنامهٔ تقریباً شش هزار بیتی نیست این بخش نمی‌تواند منظومهٔ مذکور در *مجمل التواریخ* باشد که پیش از سال (۵۲۰ هـ. ق) به نظم درآمده است.

فرامرزنامهٔ ۱۶۰۰ بیتی با یک مقدّمهٔ سه بیتی آغاز می‌شود و سپس با اشاره به آمدن پیکی از سوی نوشاد هندی به بارگاه کاووس و یاری‌خواهی از شاه برای رهانیدن سرزمین هند از شرّ چند بلا و آمادگی فرامرز، به متن اصلی داستان می‌پردازد که شامل این موضوعات است: نبرد فرامرز با کنّاس دیو و نجات دادن سه دختر نوشاد از بند دیو، یافتن فرامرز گنج ضحّاک را، کشته شدن گرگ گویا به دست بیژن و رسیدن به گنجینهٔ جمشید و دیدن پیکر و لوح نوشزاد، کشتن فرامرز مار جوشا را، پیکار فرامرز و ایرانیان با کرگدنها، جنگهای فرامرز با کید هندی و کشتن و گرفتن مهتران او، نبرد فرامرز با ددی به نام سنور، دیدار فرامرز با برهمن، تسلیم شدن کید هندی، مباحثهٔ دینی فرامرز با برهمن بزرگ هند و درآوردن هندیان به کیش خود. چنان که از فهرست موضوعات فرامرزنامه برمی‌آید، ظاهراً این مثنویِ ۱۶۰۰ بیتی، منظومه یا روایت ناقصی است زیرا تنها بخشی از داستانهای فرامرز را در خود دارد و هیچ اشاره‌ای به چگونگیِ به دنیا آمدن و فرجام کار این پهلوان نمی‌کند. حتّی پایان همین بخش از روایات محدود نیز کامل نیست و پس از یزدان‌پرست شدن کید و هندیان متن تمام می‌شود در حالی که خود ناظم می‌گوید:

سوی شهر چیپال بنهاد روی   ابا نامداران پرخاشجوی

(۱۵۹۴/۱۶۸)

در فرامرزنامهٔ چاپ هند هم که مجموعه‌ای طولانی است و اصولاً باید داستانهای آن به هم پیوسته باشد، این قسمت ناتمام مانده و بعد از آن به جای داستان رفتن فرامرز به سوی چیپال، فرامرزنامهٔ مستقلِ شش هزار بیتی آغاز شده است[1] که اتفاقاً خود این بخش هم ناقص است و پس از به دنیا آمدن دو پسر فرامرز با دو بیت پایان می‌یابد و سپس بی‌هیچ مقدّمه‌ای دربارهٔ حملهٔ بهمن به سیستان و حصاری شدن زال، داستانِ نامه نوشتن زال به فرامرز آمده که عیناً از بهمن‌نامهٔ ایرانشاه/شان بن ابی‌الخیر است. بر همین اساس یا نظم این روایت ناقص رها شده یا

۱. رک: *فرامرزنامه*، به کوشش دکتر میترا مهرآبادی، ص ۱۷۳.

اینکه پایان نسخهٔ کامل فرامرزنامهٔ ۱۶۰۰ بیتی افتاده و یا چنان که ژول مول حدس زده است، شاید ۱۶۰۰ بیتِ موجود متعلّق به منظومه‌ای بزرگ‌تر بوده است (← همان، ص ۴۵).

سرایندهٔ فرامرزنامه در دو جای منظومه آشکارا مأخذ داستان را معرّفی کرده است:

کنون بازگردم به گفتار سرو	چراغ مهان سرو ماهان به مرو
چنین گفت آن مرد پر هوش و ویر	زگفتار او گوش کن یاد گیر

(۷۲۹/۱۰۳ و ۷۳۰)

کنون گفتهٔ زاد سرو است پیش	که باد آفرینش ز اندازه بیش

(۱۰۵۵/۱۲۷)

دکتر خالقی مطلق معتقدند: «شاعر... روایت خود را مستقیماً از کتاب آزاد سرو نقل کرده است» (همان، ص ۱۰۱) امّا در نمونهٔ همانندِ دیگر در شاهنامه، به رغم این اشارهٔ صریح در آغاز داستان رستم و شغاد:

کنون بازگردم به گفتار سرو	فروزندهٔ سهل ماهان به مرو
چنین گوید آن پیر دانش‌پذیر	هنرمند و گوینده و یادگیر

(خالقی ۲۹/۴۴۱/۵ و ۳۰)

به اعتقاد برخی از پژوهشگران از جمله خود دکتر خالقی مطلق، فردوسی داستان را از شاهنامهٔ ابومنصوری گرفته و نامه یا اخبار آزاد سرو منبع غیر مستقیم او بوده است[1] لذا این احتمال را هم نباید ناگفته گذاشت که شاید نامهٔ آزاد سرو مأخذ با واسطهٔ فرامرزنامه بوده است و نقل قول از آزاد سرو مربوط به منبع مستقیم دیگری است.[2]

تقریباً همه کسانی که پیش از چاپ متن مصحَّح فرامرزنامه دربارهٔ آن بحث

---

۱. برای نمونه، رک: خالقی مطلق، جلال، *همان*، ص ۱۰۱.
۲. دکتر صفا، فرامرزنامهٔ منظوم را خلاصه‌ای از اخبار دوازده‌جلدی فرامرز ــ که در تاریخ سیستان ذکر شده ــ دانسته‌اند. رک: صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۱۰۸.

کرده‌اند، منظومه را به دلیل ذکر نام آن در *مجمل‌التواریخ* سرودهٔ قرن پنجم یا اوایل قرن ششم دانسته‌اند امّا نگارنده با توجّه به چند قرینه و دلیل، حدس می‌زند که فرامرزنامهٔ ۱۶۰۰ بیتی همان منظومهٔ مذکور در *مجمل‌التواریخ* نیست و این را باید فرامرزنامه‌ای دیگر و مربوط به پس از سده‌های پنجم و ششم دانست. از جملهٔ قراین اینکه: ۱) بسامد لغات عربیِ این متن به نسبت تعداد ابیات آن و در مقایسه با منظومه‌های مشابه در قرون ۵ و ۶ بالاست و نوع واژگان تازی آن نیز با لغات متداول در آثار پهلوانی سده‌های پنجم و ششم متفاوت است. مثلاً خفیه، سجود، عُقبی، قیّوم و... که محتملاً از تأثیرات روزگاران گسترش مدارس دینی و ترویج و نفوذ معارف اسلامی در فرهنگ و ادب ایران است. ۲) یکی از منابع *مجمل‌التواریخ*، فرامرزنامهٔ کهن و سروده شده در پیش از (۵۲۰ هـ. ق) بوده است[۱] امّا هیچ یک از اشارات مربوط به فرامرز در *مجمل‌التواریخ*، در فرامرزنامهٔ ۱۶۰۰ بیتی وجود ندارد و این خود می‌تواند گواه مهمّی باشد بر اینکه منظومهٔ مورد بحث، همان فرامرزنامهٔ یاد شده در *مجمل‌التواریخ* نیست. ۳) اگر در این بیت:

بدو شست پیوست چپ راست کرد　　　همان راست خم شد ز نیروی مرد
(۹۲۸/۱۱۷)

ناظم فرامرزنامه به این بیت منسوب به فردوسی (از نبرد رستم و اشکبوس) توجّه کرده باشد:

بدو راست خم کرد و چپ کرد راست　　　خروش از خم چرخ چاچی بخاست

چون بیت ذکر شده از نسخ قرن هشتم به بعد به نام فردوسی در شاهنامه وارد شده است (← خالقی ۱۸۴/۳/زیرنویس ۱۸) می‌توان احتمال داد که شاید صاحب فرامرزنامه نیز در قرون هفتم و هشتم از راه یکی از دست‌نویسهای شاهنامه، بیت را دیده و اثر پذیرفته است، پس زمان نظم فرامرزنامه پیش‌تر از این سده‌ها نبوده است.

---

۱. رک: *مجمل‌التواریخ و القصص*، ص لط، مِ مقدّمه و ۲.

در پژوهشهای پیشین سرایندهٔ فرامرزنامه ناشناس دانسته شده است و تنها دکتر نحوی ناظم منظومهٔ ۱۶۰۰ بیتی را با قید احتمال، شاعری به نام رفیع‌الدین مرزبان فارسی معرّفی کرده‌اند که اثر خویش را در حدود سال (۵۵۵ هـ.ق) در نواحی غربی ایران سروده است.[۱] در متن این منظومه در بیت:

سپاس از یکی شاه پروردگار / که گرچه حسامی در این روزگار

(۷۲۴/۱۰۲)

کاربرد «حسامی» در مصراع دوم به گونه‌ای است که گویا ناظم به لقب یا تخلّص خود اشاره کرده و چون بیتهای قبل و بعدِ این بیت هم دربارهٔ خود سراینده است، این گمان چندان نامحتمل نمی‌نماید که عنوان وی «حسامی» بوده باشد، منتها هویّت و زمان زندگانی این شاعر برای نگارنده نامعلوم است.

دکتر خالقی مطلق به استناد دو بیت از فرامرزنامه (← ۷۱۴/۱۰۲ و ۷۱۸) حدس زده‌اند که سرایندهٔ آن اهل فرس‌آباد مرو بوده است[۲] ولی نگارنده بر اساس قرینه‌ای که در جای دیگر توضیح داده (← همان، ص ۳۹۶ و ۳۹۷) او را احتمالاً زاده یا ساکن فیروزآباد فارس دانسته است. اخیراً که فرامرزنامهٔ چاپ سنگیِ هند در ایران به صورت حروفی منتشر شده است، فراهم آورندهٔ این متن در پیشگفتار خویش با توجّه به مؤخّرهٔ منظومه، سَرایندهٔ کتاب را فردی زرتشتی به نام خسرو پسر کیکاووس دانسته‌اند که اثر را در سال (۱۲۹۷ هـ.ق) به نظم در آورده است[۳] ولی با بررسی دقیق آن ابیات و مقایسهٔ آنها با متن منظومه تفاوت نمایان سبکی به نظر می‌رسد و بسیار بعید می‌نماید که سَرایندهٔ فرامرزنامه و گویندهٔ آن بیتها یک نفر باشد. نگارنده حدس می‌زند که خسروِ کیکاووسِ زرتشتی فقط ناظمِ آن چند بیت پایانی است که شاید به درخواست رستم پسر بهرام سروش تفتی سروده و از سوی

---

۱. رک: نحوی، اکبر، «ملاحظاتی دربارهٔ فرامرزنامه و سرایندهٔ آن»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ص ۱۲۵_۱۳۶.

۲. رک: خالقی مطلق، جلال، *همان*، ص ۸۰؛ Khaleghi Motlagh, Jalal, *ibid*. p. 240.

۳. رک: *فرامرزنامه*، به کوشش دکتر میترا مهرآبادی، ص ۱۲.

او به همراه ابیات دیگر ــ دربارهٔ سایر اشخاصِ دخیل در چاپ فرامرزنامه ــ به پایان کتاب افزوده شده است. قرینهٔ دیگر برای تأیید این گمان ــ غیر از اختلاف سبک سخن ــ این نکته است که فرامرزنامه چنان که اشاره شد احتمالاً چند تحریر منظوم و تبعاً چند سَرایندهٔ متفاوت داشته و از (ص ۴۳۴ـ۴۷۴) چاپ کنونیِ آن هم بخشی از بهمن‌نامه و نیز چند بیت از شاهنامه است از این روی هرگز نمی‌توان این منظومهٔ تقریباً ده هزار بیتی را ــ که از چند بخش / داستان: ۱) رستم و ببر بیان: ۲) بانوگشسپ‌نامه؛ ۳) فرامرزنامهٔ ۱۶۰۰ بیتی؛ ۴) فرامرزنامهٔ شش هزار بیتی: ۵) بخشهایی از بهمن‌نامه؛ ۶) چند بیت از شاهنامه؛ ۷) ابیاتی دربارهٔ گردآوری کتاب، تشکیل شده است ــ سرودهٔ «**یک**» نفر دانست. این نکته را هم باید یادآور شد که اظهار نظر بیشتر و بررسی دقیق دربارهٔ بخشِ حدوداً شش هزار بیتیِ فرامرزنامه مشروط به انتشارِ تصحیح انتقادی این قسمت است.[1]

۸. کُکِ کوهزاد

در سنّت حماسی ایران برخی از اخبار رستم که در شاهنامه فردوسی نیامده از سوی ناظمانِ پس از فردوسی سروده و بسیاری از آنها به دست‌نویسها و چاپهای شاهنامه الحاق شده است. روایاتی مانند: رستم و پیل سپید، رستم و دژ سپند، رستم و ببر بیان و... . در میان این داستانهای مستقلّ، ظاهراً طولانی‌ترین آنها رستم و کُک کوهزاد در ۷۱۰ بیت است.

در این روایت، کک کوهزاد گردنکشی است هزاروصدوهژده ساله که در دژی به نام مرباد در نزدیکی زابل زندگی می‌کند و هر سال از زال ــ که او و نیاکانش

---

۱. درباره فرامرزنامه، رک: آیدنلو، سجّاد، همان، ص ۳۸۳ـ ۴۰۸؛ خالقی مطلق، جلال، همان، ص ۸۵ـ ۱۲۱؛ رزمجو، حسین، همان، ص ۱۳۶ـ ۱۳۸؛ سلمی، عبّاس، «پژوهشی در فرامرزنامه»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ص ۲۴۷ـ ۲۶۴؛ صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۲۹۴ـ ۲۹۶؛ *فرامرزنامه*، تصحیح دکتر مجید سرمدی، ص ۱ـ ۸ و ۴۱ـ ۵۴ (مقدّمه)؛ مول، ژول، *همان*، ص ۴۴ و ۴۵؛ Khaleghi Motlagh, Jalal, *ibid*, pp. 240-241.

نتوانسته‌اند بر این پهلوان پیروز شوند ــ باج می‌گیرد. زال تا دوازده سالگیِ رستم می‌کوشد که پسر پهلوانش را از ماجرا بی‌خبر نگه دارد تا اینکه رستم به طور اتّفاقی در بازارگاه از درماندگی پدر و اجدادش در برابر کک آگاه می‌شود و به همراه کشواد و میلاد به جانب حصار او می‌تازد. در آنجا رستم دوازده‌ساله نخست بهزاد، برادرزادهٔ کک، را مغلوب می‌کند و سپس در کشاکشی سخت خود کک را بر سر دست بلند می‌کند و در پیش پای زال ــ که با سپاهی به یاری فرزند شتافته است ــ بر زمین می‌زند. به فرمان منوچهر، کک و بهزاد را به دار می‌کشند و تهمتن با این کار نمایان نزد شهریار ایران و نیایش، سام، پایگاه درخوری می‌یابد.

سرایندهٔ این داستان، ناشناخته است و دکتر صفا او را احتمالاً خراسانی دانسته که به مستند بیتهایی در آغاز و پایان منظومه گویا روایات دیگری از پهلوانیهای رستم را هم به نظم کشیده بوده است.[۱] شادروان استاد ملک‌الشعرای بهار و یکی از محقّقان با احتمال و احتیاط این حدس را مطرح کرده‌اند که شاید داستان کک از سروده‌های ایّام جوانی خود فردوسی باشد.[۲] دکتر خالقی مطلق هم این اثر را احتمالاً سرودهٔ ناظمِ فرامرزنامه (رفیع‌الدین مرزبان فارسی به نظر یکی از پژوهشگران) دانسته‌اند.[۳]

استاد بهار این منظومه را از برساخته‌های بعد از مغول می‌دانند[۴] امّا دکتر صفا با ذکر دلایلی این نظر را نپذیرفته‌اند (← همان، ص ۳۱۹ـ ۳۲۱) پژوهشگری هم که اخیراً متن این داستان را ویراسته و با مقدّمه و توضیحاتی چاپ کرده‌اند، معتقدند این روایت «نهایتاً به قرن پنجم برمی‌گردد و به احتمال بسیار قوی در زمان سلطان محمود غزنوی سروده شده است.»[۵]

---

۱. رک: صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۳۱۸، ۳۱۹ و ۳۲۱.
۲. به ترتیب، رک: فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه* (چاپ بمبئی ۱۲۷۶ هـ.ق)، بخش ملحقات، ص ۱۹ (حاشیهٔ استاد بهار)؛ کک کوهزاد، ص ۵۲.
۳. رک: خالقی مطلق، جلال، «حماسه»، *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی*، ج ۲، ص ۷۴۳.
۴. رک: بهار، محمّدتقی، «فردوسی»، *فردوسی‌نامه بهار*، ص ۷۵.
۵. رک: *کک کوهزاد*، ص ۱۱.

سراینده در پایان داستان، ابیات فردوسی در شکایت از پیری را آورده و پس از آن چند بیتی در ستایش محمود با نام «در صفت شاه محمود» به عنوان مؤخّره ضمیمه کرده که بیشترِ بیتهای آن از متن شاهنامه گرفته شده است. دربارهٔ این دو بخش از منظومه حدّاقل دو احتمال قابل طرح است. یکی اینکه شاید داستان کک بعد از فردوسی ولی در همان عصر سلطان محمود غزنوی سروده شده است[1] که تا حدودی بعید به نظر می‌رسد چون ناظم تقریباً عین ابیات فردوسی را در مدح محمود باز آورده است و این منطقی نمی‌نماید که سراینده‌ای مدح تکراری به محمود تقدیم کند آن هم از شاعری که اثر او در نظر ممدوح (محمود) ناپسند افتاده بوده است. دو دیگر اینکه احتمالاً داستان مربوط به ادوار سپسین است امّا برای اینکه آن را به فردوسی نسبت دهند و یا اینکه اساساً از او می‌پنداشته‌اند. این دو قطعه را به پایان آن پیوسته‌اند. دکتر ابومحبوب نوشته‌اند: «به نظر نمی‌رسد که سراینده خواسته باشد این منظومه را به نام فردوسی جا بزند هیچ دلیل منطقی و عقلی برای این انتساب و جا زدن منظومه به نام فردوسی وجود ندارد»[2] امّا بررسی دست‌نویسهای شاهنامه و ابیات و روایاتی که دیگران سروده و خود یا کاتبان و خوانندگان بعدی، آنها را به نام فردوسی بر شاهنامه افزوده‌اند، پذیرش این نظر را با تردید مواجه می‌کند. علاقه به گردآوری مجموعهٔ داستانهای منظوم پهلوانی در شاهنامه و انتساب همهٔ آنها به فردوسی به اندازه‌ای بوده که افزون بر داستانهای نسبتاً کوتاهی مانند کک کوهزاد ــ که ناظمشان شناخته شده نیست و این خود می‌تواند یکی از علل مهمّ انتساب باشد ــ گاهی بخشهای چند هزار بیتی از منظومه‌های مستقلّ و بلندی چون گرشاسپ‌نامه و برزونامه هم که سرایندگان مشخّصی دارند، به نسخه‌های شاهنامه الحاق شده است.[3]

به تصریح ناظم، او داستان کک را ظاهراً از دفتری که به نظر دکتر صفا «مستند

---

۱. رک: *همان*، ص ۳۱.
۲. *همان*، ص ۳۲.
۳. در این باره و برای آشنایی با یکی از این نوع دست‌نویسها، رک: خالقی‌مطلق، جلال، «معرّفی قطعات الحاقی شاهنامه»، *گلِ رنجهای کهن*، ص ۱۶۷.

بر روایات شفاهی راویان سیستان و خراسان بود» (همان، ص ۳۱۹) گرفته و به نظم کشیده است:

چنین گفت دهقان دانش پژوه   مر این داستان را ز پیشین گروه

(۲/۵۵)

ملک‌شاه حسین سیستانی در *احیاالملوک* (تألیف: ۱۰۲۷ هـ.ق) دربارهٔ روایت کک کوهزاد نوشته است «این قصّه در سیستان مشهور است و نسخه‌ای به زبان فرس و پهلوی در آن باب مطالعه شده»[۱] اگر این جملات معتبر و قابل استناد باشد هم نشان دهندهٔ وجود منبع/منابع مکتوب به زبان فارسی و گویا پهلوی برای این داستان است و هم شهرت و رواج آن را در سیستان می‌نمایاند و چه بسا روایت منظوم آن نیز در این اشتهار دخیل بوده باشد. در صورت صحّت قول *احیاالملوک*، این نظر استاد بهار را که نوشته‌اند داستان کک «مأخذ صحیحی ندارد»[۲] باید با تردید و احتیاط نگریست.

ظاهراً داستان نبرد رستم و کک کوهزاد دو روایت منظوم دارد، یکی همان منظومهٔ ۷۱۰ بیتی که در بخش ملحقّات بعضی از چاپهای شاهنامه هم آمده است و دیگری گزارش کوتاه‌تری که نسخه‌ای از آن در کنار چند داستان منظوم پهلوانی در مجموعه‌ای در کتابخانهٔ بادلیان آکسفورد نگهداری می‌شود.[۳]

۹. کوش‌نامه

کوش‌نامه منظومه‌ای است در ۱۰۱۲۹ بیت دربارهٔ داستان زندگی هزاروپانصد سالهٔ کوش پیل دندان، فرزند کوش، برادر ضحّاک که غیر از مقدّمهٔ ناظم به دو بخش تقریباً جداگانه تقسیم می‌شود. از بیت ۲۲۷ تا ۹۱۷، داستان شخصی به نام کوش مطرح

---

۱. رک: سیستانی، ملک‌شاه، حسین، *احیاالملوک*، ص ۲۶.

۲. بهار، محمّدتقی، همان، ص ۷۵.

۳. در این باره، رک: صفا، ذبیح‌الله، «رزمنامه سگاوند کوه، دو روایت از یک داستان حماسی»، *هفتاد مقاله*، ج ۱، ص ۷۵ و ۷۶؛ برای آگاهی بیشتر درباره داستان کک کوهزاد نیز، رک: رزمجو، حسین، همان، ص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ صفا، ذبیح‌الله، *حماسه‌سرایی در ایران*، ص ۳۱۸-۳۲۲؛ کک کوهزاد، ص ۷-۵۲.

شده که با قهرمان اصلی منظومه متفاوت است و تنها در نام و چهرهٔ زشت با او شتراک دارد. در اواخر این بخش از اسکندر و رسیدن او به مجسّمهٔ کوش پیل دندان در خاورزمین سخن به میان می‌آید و اینکه اسکندر برای به دست آوردن آگاهی دربارهٔ کوش با مردی به نام مهانش از نژاد جمشید دیدار می‌کند و پس از شنیدن داستان جمشید و ضحّاک، سرگذشت مکتوب کوش را از او می‌گیرد. از این پس با مقدّمه‌ای کوتاه و مستقل، روایت اصلی کوش‌نامه آغاز می‌شود که گزارش به دنیا آمدن کوش و پرورش او نزد آبتین، پدر فریدون، و جنگ و صلح و چاره‌گریهای او با ایرانیان و اقوام دیگر و بی‌رسمیها و ستمهای وی است که سرانجام با هدایت او به دست پیری فرزانه و رها کردن خوی ددمنشانه به سر می‌رسد.[1]

این منظومه در روزگار فرمانروایی ابوشجاع محمّد بن ملکشاه سلجوقی (۴۹۸ـ ۵۱۱ هـ. ق) و حدوداً در سالهای (۵۰۰ـ۵۰۴ هـ. ق) به نظم درآمده است.[2] در دست‌نویسهای مجمل *التواریخ* در کتابخانهٔ فؤاد کوپرلوی ترکیّه (۷۵۱ هـ. ق) و دانشگاه هایدلبرگ آلمان (۹۰۶ هـ. ق) نام سرایندهٔ کوش‌نامه به ترتیب حکیم «انشاه» بن ابی‌الخیر و «ایرانشاه» بن ابی‌الخیر ضبط شده و در نسخ پاریس (۸۱۳ هـ. ق) و چستربیتی (۸۳۳ هـ. ق) به صورت «ایرانشان».[3]

مصحّح کوش‌نامه با توجّه به صورت «ایرانشان» در این دو نسخه، نام ناظم کوش‌نامه را به همین شکل درست‌تر دانسته‌اند، امّا با توجّه به مهجور و نامتداول بودن این وجه و در مقابل، رواج نام «ایرانشاه» از همان دورهٔ سرایندهٔ کوش‌نامه تا سدهٔ نهم[4] آیا نمی‌توان نام گویندهٔ کوش‌نامه و بهمن‌نامه را هم ایرانشاه دانست؟[5]

---

۱. برای دیدن خلاصهٔ منثوری از داستانهای متعدّد و پرتنوّع کوش‌نامه، رک: ایرانشان بن ابی‌الخیر، *کوش‌نامه*، ص ۵۴ـ ۶۸ مقدّمه مصحّح.

۲. رک: *همان*، ص ۴۳ـ ۴۵.

۳. رک: *همان*، ص ۲۶، ۲۸ و ۲۹.

۴. برای ملاحظه نمونه‌هایی از این نامها، رک: آیدنلو، سجّاد، «از میراث ادب حماسی ایران»، *نارسیده ترنج*، ص ۳۵۷.

۵. دربارهٔ نام صاحب کوش‌نامه همچنین، رک: امیدسالار، محمود، «یادداشتهای کوش‌نامه»، *فرهنگ ایران‌زمین*، ج ۳۰، ص ۳۱۳ـ ۳۲۰.

در اوستا و متون پهلوی از کوش/گوش نامی نیست و تا جایی که نگارنده بررسی کرده، غیر از *مجمل‌التواریخ* فقط در تاریخ منسوب به بلعمی، داراب‌نامهٔ طرسوسی، چهار بیت از بهمن‌نامه، تاریخ گزیده، حبیب‌السیر و اسکندرنامهٔ منسوب به منوچهرخان حکیم[1]، به نام و داستانهای معدود و کوتاهی از این شخصیّت اشاره شده است. خاموشی مآخذ مهمّ فارسی و عربی دربارهٔ کوش/گوش پیل‌دندان در حالی است که او به استناد کوش‌نامه در دورانی طولانی، از پادشاهی ضحّاک تا روزگار کاووس با عمری هزاروپانصد ساله حضور دارد و اخبار و روایات این برههٔ درازمدّت از تاریخ ملّی ایران با تنوّع و تفصیل در منابع گوناگون گزارش شده است.

از منابع متأخّر در طومار نقّالیِ هفت‌لشکر نکتهٔ جالبی دربارهٔ کوش/گوش یافت می‌شود و آن اشاره به کشته شدن او به دست رستم یک‌دست است.[2] اهمّیت این اشاره بدان روی است که در منظومهٔ کوش‌نامه چگونگی پایان کار (مرگ یا کشته شدن) کوش/گوش نیامده است و از اینجا می‌توان احتمال داد که اگر روایت طومار نقّالی اصیل و مستند باشد، یا مجموعه داستانهای کوش در ادب حماسی ایران مفصّل‌تر از آن چیزی بوده است که در کوش‌نامه می‌بینیم[3] و یا افتادگیهایی در دست‌نویس این منظومه وجود دارد.

دربارهٔ احتمال دوم این نکته را باید یادآور شد که در *مجمل‌التواریخ* که به تصریح مؤلّف نامعلومش یکی از منابع آن کوش‌نامهٔ منظوم بوده است (← ص ۲) به داستان نبرد سام نریمان با کوش/گوش پیل‌دندان اشاره شده (← ص ۴۲) که در

---

۱. به ترتیب رک: بلعمی، ابوعلی محمّد، *تاریخ‌نامهٔ طبری*، ج ۱، ص ۱۰۷؛ طرسوسی، ابوطاهر، *داراب‌نامه*، ج ۲، ص ۳۶۰ و ۳۶۱؛ ایرانشاه بن ابی‌الخیر، *بهمن‌نامه*. ۴۳۳ و ۷۳۸۱/۴۳۴ـ۷۳۸۴؛ مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، ص ۸۴؛ خواندمیر، *حبیب‌السیر*، ج ۱، ص ۱۸۲؛ حکیم، منوچهر خان، *اسکندرنامه*، صفحات متعدّد.

۲. رک: *هفت‌لشکر*، ص ۲۸۴.

۳. در بهمن‌نامه هم در لوح آرامگاه رستم خطاب به بهمن، تهمتن خود را کشندهٔ کوش پیل‌دندان معرّفی کرده است (رک: *بهمن‌نامه*، ۴۳۳ و ۷۳۸۱/۴۳۴ـ۷۳۸۴) که باز روایت منفردی است. مرحوم دکتر عفیفی این ابیات را درون قلّاب تردید در اصالت گذاشته‌اند.

متن دست‌نویس کوش‌نامه نیامده است. همچنین در بعضی بخشهای منظومه پیوستگی داستانی گسسته می‌شود لذا به نظر می‌رسد که ناقص بودن نسخهٔ واحد کوش‌نامه پذیرفتنی است و شاید داستان مرگ یا کشته شدن قهرمان اصلی آن نیز از همین بخشهای افتاده و مفقود بوده باشد.[۱]

منبع کوش‌نامه به روایتی خود ناظم کتابی بوده است که یکی از مهتران شهر به او می‌سپرد:

یکی مهتری داشتم من به شهر / که از دانش و مردمی داشت بهر
... مرا گفت اگر رای داری بر این / یکی داستان دارم از شاه چین
که هر کس که آن را بخواند به هوش / بسی بهره بردارد از کار کوش
بدیدم من این نامهٔ سودمند / سراسر همه دانش و رای و پند
(۱۳۴ـ۱۲۸/۱۵۲)

این گزارش آن چنان به داستان مهربان دوست فردوسی و دادن نسخه‌ای از شاهنامهٔ ابومنصوری به او شبیه است (← خالقی ۱۴۰/۱۴/۱ـ ۱۴۵) که خواننده مردّد می‌ماند که ایرانشاه/شان در اینجا واقعیّتی تاریخی را بیان کرده و یا به تقلید از گزارش فردوسی، داستانی برساخته است؟

در هر صورت به دلیل اشارات بسیار نادر و کوتاه به نام و داستانهای کوش در منابع مهمّ تاریخ ملّی- پهلوانی ایران می‌توان حدس زد که مأخذ منثور کوش‌نامه اثری مستقل، منفرد و تقریباً ناشناخته بوده است.[۲]

۱۰. گرشاسپ‌نامه

این منظومه را اسدی توسی، شاعر نامدار خراسانی. به درخواست وزیر شاه

---

۱. نگارنده بر پایهٔ قرینه‌ای احتمال می‌دهد که در مقدّمه و آغاز کوش‌نامه هم افتادگیهایی هست. رک: آیدنلو، سجّاد، *همان*، ص ۳۶۴.

۲. برای آگاهی کامل‌تر درباره کوش‌نامه، رک: *همان*، ص ۲۰۵ـ ۲۳۰؛ ایرانشان بن ابی‌الخیر، پیشین، ص ۲۵ـ ۱۴۱؛ رزمجو، حسین، *همان*، ص ۱۳۹ و ۱۴۰؛ صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۲۹۶ـ ۳۰۰؛

Matini, Jalal "Kušnâma", *The Spirit of Wisdom*, pp. 113-144.

ابودلف، محمّد، برادرش، اسماعیل، و نیز پیغام خود ابودلف به اسدی ـ که از او می‌خواهد داستانهای گرشاسپ را به نظم در بیاورد ـ (← گرشاسپ‌نامه، ۱۳ و ۱۵/۱۴ـ ۳۴: ۲۱/۳۱ـ ۳۵) سروده است. تاریخ پایان منظومه طبق بیتی در متن آن، سال (۴۵۸ هـ. ق) است (← ۲/۴۷۶) و چون در برخی نسخه‌های گرشاسپ‌نامه، زمان این کار سه سال دانسته شده (← ۴۷۷/ زیرنویس ۱۰) می‌توان گفت که آغاز سرایش آن در سالهای (۴۵۵ یا ۴۵۶ هـ. ق) بوده است.

دستنویسهای مختلف این اثر بین هفت تا ده و یازده هزار بیت است[۱] امّا در چاپ مرحوم استاد یغمایی، به شمارش یکی از محققان، گرشاسپ‌نامه ۹۰۰۰ بیت دارد[۲] و شادروان استاد محیط طباطبایی هم احتمال داده‌اند که این ابیات حاصل دو تحریر است و گرشاسپ‌نامه نیز مانند شاهنامه دوبار تدوین شده است.[۳]

منظومه پس از مقدّمهٔ شاعر با داستان شکست و گریز جمشید از ضحّاک و چگونگی ازدواج وی با دختر گورنگ، فرمانروای زابل، آغاز می‌شود و ماجراهای فرزندان جمشید را تا زمان اثرط بیان می‌کند. سپس با زادن گرشاسپ وارد بخش اصلی داستان می‌شود و سفرها و نبردهای گوناگون و برشگفتیِ این پهلوان را در روزگار پادشاهی ضحّاک و بعد از او فریدون، در سرزمینهای مختلف گزارش می‌کند. در اواخر منظومه برادرزادهٔ او نریمان نیز در عرصهٔ داستانها ظاهر می‌شود و پهلوانیها می‌کند تا اینکه با مرگ گرشاسپ و جهان‌پهلوانی نریمان داستان تمام می‌شود. در پایان کتاب اسدی چند بیتی نیز در تاریخ اتمام کار، ارزشهای گرشاسپ‌نامه و مدح ابودلف آورده است.

پهلوان اصلی این منظومه، گرشاسپ، از شخصیتهای اساطیری هندوایرانی است و نام و کارهای او هم در اوستا و هم در آثار حماسی هند باستان آمده است.

---

۱. در این باره، رک: صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۲۸۴.
۲. رک: امیری، منوچهر، «لغات عربی در گرشاسپ‌نامه»، *نامواره دکتر محمود افشار*، ج ۳، ص ۱۶۵۸.
۳. رک: محیط طباطبایی، محمّد، «اسدی و گرشاسپ‌نامه»، *فردوسی و شاهنامه*، ص ۳۳۰ـ۳۳۵.

در اوستا او از خاندان سام است و با صفاتی چون نریمان (نرمنش و مردسرشت)، گیسوور و گرزدار نامیده شده و چنان اهمّیتی داشته که یکی از نسکهای این کتاب ویژهٔ او بوده است که البتّه این بخش امروز موجود نیست و برگزیده‌ای از آن در متن پهلوی دینکرد باقی مانده است.[۱] نبردهای گرشاسپ در اوستا و منابع پهلوی غالباً سهمناک و با موجودات و جانوران اساطیری است و داستانهای او درگرشاسپ‌نامه صرف نظر از بعضی مشابهات و نیز کلّیت اژدهاکشی، ارتباط دقیقی با اخبار اوستایی و پهلوی این پهلوان ندارد.[۲]

به احتمال بسیار از روزگار اشکانیان به بعد، نام خاندان و یکی از سه لقب گرشاسپ طبق قاعده یا ویژگی شکستگی /کسر شخصیّت، به دو پهلوان جداگانه به نامهای سام و نریمان تبدیل شده است[۳] و چنان که در روایات پهلوانی و منابع دورهٔ اسلامی می‌بینیم، نام این دو به عنوان یلانی از نژادگرشاسپ (پسر و نوه یا برادرزاده و پسر برادرزادهٔ او) به کرّات مطرح می‌شود.

در ادبیّات ایرانِ پیش از اسلام به ویژه اوستا، گرشاسپ از نظر پهلوانی و نامداری همان جایگاهی را دارد که رستم در فرهنگ و ادب ایران عصر اسلامی و به تعبیر زنده‌یاد استاد پور داوود، گرشاسپ رستمِ اوستاست.[۴] او در شاهنامه از پهلوانان سپاه فریدون است (← خالقی ۷۹۲/۱۳۸/۱) که همراه قارن، پهلوان دیگر ایرانی، دژ الانان را فتح می‌کند (← همان ۹۱۶/۱۴۶/۱) و تا هنگام حملهٔ افراسیاب به ایرانزمین زنده است (← همان ۹۳/۲۹۱/۱) در منظومهٔ اسدی، گرشاسپ فرزند اثرط و از نژاد جمشید معرّفی شده است که در چهارده سالگی اژدهایی را می‌کشد و

---

۱. برای آگاهی کامل درباره شخصیّت و روایات گرشاسپ، رک: رضی، هاشم، *دانشنامه ایران باستان*، ج ۳، ص ۱۶۰۵ـ ۱۶۴۶؛ سرکاراتی، بهمن، «بازشناسی بقایای افسانه گرشاسپ در منظومه‌های حماسی ایران»، *سایه‌های شکار شده*، ص ۲۵۱ـ ۲۸۶؛ ندیم، مصطفی، *گرشاسپ در پویه ادب فارسی*، صفحات مختلف؛ یشتها، ج ۱، ص ۱۹۵ـ ۲۰۷.
De Blois, Frančois, "Garāsp-Nâma", *Iranica*, vol 10, pp. 318-319.

۲. دراین باره، رک: یارشاطر، احسان، «تاریخ ملّی ایران»، *تاریخ ایران*، ج ۳/۱، ص ۵۴۲ و ۵۴۳؛
De Blois, ibid, p. 319.

۳. رک: سرکاراتی، بهمن، همان، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

۴. رک: یشتها، ج ۱، ص ۱۹۵.

سپس در مجموعهٔ سفرها و نبردهای فراوانی که انجام می‌دهد، بهو برادرزادهٔ سرکشِ مهراج هندی را شکست می‌دهد، ببر بیان را می‌کشد، با زنگی رویارو می‌شود، سگساران، شاه کابل، شاه لاقطه، منهراس دیو، فغفور، شاه طنجه، راهزنان و... را مغلوب می‌کند، به بند می‌کشد و می‌کشد. شهر زرنج و سیستان را می‌سازد و با دختر قیصر روم ازدواج می‌کند و پس از عجایب بسیاری که در سفرهای پرشمارش می‌بیند، در (۷۳۳) سالگی بیمار می‌شود و می‌میرد. مأخذ این روایات به گفتهٔ اسدی کتابی بوده است دربارهٔ کارها و اخبار گرشاسپ که از گذشتگان به یادگار مانده بوده:

زکردار گرشاسب اندر جهان　　یکی نامه بُد یادگار از مهان

(۱/۱۹)

چنان که ملاحظه می‌شود اشارهٔ اسدی، کلّی است و او نام منبع خویش را ذکر نمی‌کند امّا حدس زده شده که مأخذ منثور او احتمالاً کتاب/اخبار گرشاسپ از ابوالمویّد بلخی و یا بخشی از شاهنامهٔ او بوده است.[۱]

از توجّه‌برانگیزترین نکات مربوط به ساختار و محتوای گرشاسپ‌نامه در مقایسه با شاهنامه و برخی از منظومه‌های پهلوانی، وجود شگفتیهای داستانیِ متعدّد و روایات عامیانه‌گونه در آن است که معمولاً نمونه‌های مشابه آنها در آثاری مانند: تحفه‌الغرایب، کتب عجایب‌المخلوقات، اسکندرنامه‌ها و بعضی از داستانهایِ اصطلاحاً عامیانه دیده می‌شود. دربارهٔ علّت و آبشخور این نوع روایات درگرشاسپ‌نامه نظریّات مختلفی ارائه شده[۲] ولی آنچه تقریباً مسلّم و مورد پذیرش

---

۱. رک: خالقی مطلق، جلال، «گردشی در گرشاسپنامه» (۱)، *ایران‌نامه*، ص ۴۰۴ و ۴۰۵؛ خطیبی، ابوالفضل، «اسدی طوسی»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۸، ص ۲۷۹؛ صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۹۶ و ۱۰۸؛ "Khaleghi Motlagh, Jalal, "Asadi Tusi", *Iranica*, vol 2, p. 699; De Blois, Frančois, *ibid*, p. 318.

۲. برای نمونه، رک: بهار، مهرداد، «سخنی چند درباره شاهنامه»، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، ص ۸۲؛ سرکاراتی، بهمن، *همان*، ص ۲۵۷؛ صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۲۸۵؛ مول، ژول. *همان*، ص ۳۷؛ یارشاطر، احسان، *همان*، ص ۵۴۲ و ۵۴۳.

بیشتر پژوهشگران است، این است که تکرار زیاد این گونه غرایب و عناصر عامیانه از ارزش و زیباییِ پهلوانی و حتّی روایی منظومه کاسته است. این ضعف داستانی با اغراقهای شعری اسدی که بیشتر متوجّه جزئیات [1] و یادآور مبالغات قصیده‌پردازان است [2] و نیز چهرهٔ ابرانسانیِ بزن‌بهادر و شکست‌ناپذیری که او از گرشاسپ آفریده ــ و این به هنگام سنجش با سیمای رستم در شاهنامه نمایان‌تر می‌شود [3] ــ دو چندان شده است.

گرشاسپ‌نامه هم کهن‌ترین منظومهٔ پهلوانیِ پس از شاهنامه است و هم به لحاظ پیشینهٔ اساطیریِ شخصیّتِ محوری آن، اصیل‌تر از دیگر آثار همانند محسوب می‌شود. از نظر ادبی و داستان‌سرایی [4] نیز منظومهٔ اسدی از نمونه‌های موفّق ــ و حتّی به اعتقاد برخی، ممتازترین مثنوی پهلوانیِ ــ پس از فردوسی است. [5]

* * *

۱. در این باره، رک: شفیعی کدکنی، محمّدرضا، *صور خیال در شعر فارسی*، ص ۶۲۰ و ۶۲۱.

۲. رک: خالقی مطلق، جلال، «معرّفی قطعات الحاقی شاهنامه»، *گل رنجهای کهن*. ص ۱۲۹؛ دربارهٔ مبالغه‌های گرشاسپ‌نامه، رک: همو، «گردشی در گرشاسپنامه» (۲) ص ۵۱۹ـ ۵۲۳.

۳. جالب است که اسدی در مقدّمه *گرشاسپ‌نامه* به مقایسه پهلوان منظومهٔ خویش با رستم شاهنامه می‌پردازد و با اشاره به شخصیّت آرمانی و مغلوب نشدنی گرشاسپ، بر ضعفهایِ انسانی و شکستهای رستم خرده می‌گیرد (← ۱۹ و ۶/۲۰ـ ۱۵) غافل از اینکه همین زبونیهاست که رستم فردوسی را به زندگی انسانِ این جهانی نزدیک‌تر کرده و او را محبوب‌تر از گرشاسپ رزم یوز و غول‌آسای اسدی ساخته است. در این باره همچنین، رک: خالقی مطلق، جلال، «گردشی در گرشاسپنامه» (۱)، *ایران‌نامه*. ص ۴۱۴؛ قریب، مهدی، «اسطوره کهن گرشاسب در منظومه حماسی گرشاسب‌نامه»، *سیمرغ*، ص ۶۹ و نیز، رک: توضیح بیتهای ۴۱ـ ۴۷ متن گزیده.

۴. برای ویژگیهای سبکی گرشاسپ‌نامه: رک: خالقی مطلق، *همان*. ص ۵۱۳ـ ۵۵۱؛ خطیبی، ابوالفضل، *همان*، ص ۲۸۰ و ۲۸۱؛ فروزانفر، بدیع‌الزمان، *سخن و سخنوران*، ص ۴۴۶ و ۴۴۷.

۵. برای اطّلاع بیشتر درباره گرشاسپ‌نامه، رک: خالقی مطلق، جلال: «گردشی در گرشاسپنامه (۱)، (۲) و (۳)»، *ایران‌نامه*، ص ۳۸۸ـ ۴۲۳؛ ص ۵۱۳ـ ۵۵۹؛ ص ۹۴ـ ۱۴۷؛ خطیبی، ابوالفضل، *همان*، ص ۲۷۸ـ ۲۸۱؛ رزمجو، حسین، *همان*: ص ۱۱۵ـ ۱۲۰؛ صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۲۸۳ـ ۲۸۹؛ قریب، مهدی، *همان*، ص ۶۴ـ ۸۲؛

De Blois, François, *ibid*, pp. 318-319.

منظومه‌هایی که در اینجا به کوتاهی معرفی شد، همان‌گونه که از انتساب آنها با واژهٔ «نامه» به یک پهلوان یا پادشاه برمی‌آید، همگی به اصطلاح پهلوان‌نامه‌های فردی است و از چهار ویژگی مهم و اصلی حماسه (جنبهٔ داستانی، صبغهٔ ملّی، عنصر پهلوانی و خوارق عادات)[1] هیچ‌یک، از خصوصیّت «ملّی» به مفهومی که در شاهنامه می‌بینیم، بهره‌مند نیست، به همین دلیل اگر در کاربرد اصطلاحات فنّی باریک‌بینی کنیم این آثار را نمی‌توان «حماسه» یا منظومهٔ «حماسی» در معنای کامل و دقیق این اصطلاحات نامید و بهتر آن است که برای نشان دادن تفاوتها و رعایت تمایز میان شاهنامه و مثلاً جهانگیرنامه، مثنویهایِ پس از فردوسی، منظومهٔ «**پهلوانی**» نامیده شود و این نکته‌ای است که دکتر شفیعی کدکنی نیز سالها پیش خاطرنشان کرده‌اند «در ادب فارسی به جز شاهنامه نمونه‌ای که مصداق کامل حماسه باشد به دشواری می‌توان یافت... از قرن پنجم به بعد نمونه‌هایی که به عنوان حماسه مطرح شده هر کدام یکی از عناصر اصلی حماسه... را دارد و دیگری را ندارد.»[2] در میان منظومه‌های پهلوانی شاید سام‌نامه را از نظر شدّت توجّه به احوال شخصی و خصوصی سام و کم‌فروغ بودن نبرد با دشمنان ایران یا سرزمین پهلوان اصلی بنابر اهداف جمعی/مردمی و نه شخصی، بتوان «فردی»ترین پهلوان‌نامهٔ ادب حماسی ایران نامید.

توضیح و یادآوری تفاوت ظریف «حماسی/حماسه» و «پهلوانی» در بحث از شاهنامه و منظومه‌هایِ پس از آن، از این روی است که گاهی در برخی پژوهشها این مرز باریک و مهم در به‌کارگیری اصطلاحات رعایت نشده و مثلاً گرشاسپ‌نامه، برزونامه و فرامرزنامه «منظومهٔ حماسی ملّی ایران» خوانده شده است[3] که حتّی با مسامحه و توسّع در تعبیر نیز پذیرفتنی نیست.

---

۱. دربارهٔ ویژگیهای بنیادی حماسه، رک: شفیعی کدکنی، محمّدرضا، «انواع ادبی و شعر فارسی» (۱)، *رشد آموزش ادب فارسی*، ص ۹.
۲. همو، «انواع ادبی و شعر فارسی» (۲)، *همان‌جا*، ص ۶.
۳. برای نمونه، رک: دیویدسن، اولگا، *شاعر و پهلوان در شاهنامه*، ص ۲۸؛ رزمجو، حسین، *همان*، ص ۱۱۸؛ نحوی، اکبر، پهلوان شنگانی، ص ۱۳.

برخلاف شاهنامه که به تناسب اوضاع زمان با آرمانی ملّی و به نیّت حفظ هویّت ایرانی سروده شده، منظومه‌های پهلوانیِ پس از آن به طور کلّی به منظور تکمیل نواقص داستانی شاهنامه و به نظم کشیدن اخباری که در آن نیامده، پدید آمده است و این تفاوت هدف و انگیزهٔ سرایش هم خود می‌تواند از دستاویزهای اصلیِ دقّت در کاربرد اصطلاح «حماسی» و «پهلوانی» برای این آثار باشد.

جنبهٔ تکمیلی (ذیل بودنِ) این منظومه‌ها به صراحت از مقدّمهٔ گرشاسپ‌نامه برمی‌آید که اسدی به نبود روایات پهلوانی گرشاسپ در شاهنامه اشاره کرده و گفته که خود در پی جبران این نقصان است:

به شهنامه فردوسی نغز گوی — که از پیش گویندگان برد گوی
بسی یاد رزم یلان کرده بود — از این داستان یاد ناورده بود
نهالی بُد این رُسته هم زان درخت — شده خشک و بی بار و پژمرده سخت
من اکنون ز طبعم بهار آورم — مر این شاخ نو را به بار آورم
(۱۶/۲۰ـ ۱۹)

غیر از تصریح یا نیّت خود سرایندگان، این تلقّی که منظومه‌های پهلوانیِ پس از فردوسی مکمّل داستانهای شاهنامه‌اند از این موضوع مهم استنباط می‌شود که گاهی در برخی از دست‌نویسهای شاهنامه متن کامل یا بخشهایی از گرشاسپ‌نامه، بهمن‌نامه، فرامرزنامه، برزونامه، بانوگشسپ‌نامه، سام‌نامه، داستان رستم و کک کوهزاد و... یک‌جا و ضمن روایات مختلف شاهنامه به نام فردوسی گنجانده شده است.[1] به عبارت دیگر چون این منظومه‌ها تاریخ ملّی - پهلوانی ایران را از آنچه در حماسهٔ فردوسی گزارش شده، کامل‌تر و مفصّل‌تر می‌کرده و نیز «کوشش بر این بوده تا همهٔ روایات حماسی را در یک کتاب واحد گردآوری کنند»[2] بیشترِ روایات منظومه‌های پهلوانی در مجموعهٔ مستقلّی به نام شاهنامه که برتر و نامدارتر از سایر آثار ست، جمع آمده است.

---

۱. رک: زیرنویس شماره ۳، ص ۴۰ همین مقدّمه.
۲. خالقی مطلق، جلال، «معرّفی قطعات الحاقی شاهنامه»، *گل رنجهای کهن*، ص ۱۶۷.

در منظومه‌های معرّفی شده، شخصیّت و محور داستانها عموماً پهلوانان خاندان گرشاسپ و رستم (یلان سیستان) است و تنها یک استثنا در این باره وجود دارد و آن کوش‌نامه است که نه تنها قهرمان اصلی آن، انیرانی است بلکه موجودی اهریمنی و ددمنش نیز هست. منظومهٔ دیگرِ ایرانشاه/ شان بن ابی‌الخیر با اینکه بهمن‌نامه نام دارد امّا در بخش بزرگی از آن باز اخبار و روایات پهلوانان سیستان مانند: زال، فرامرز، بانوگشسپ، زربانو و آذربرزین آمده است و از این نظر با منظومه‌های دیگر کاملاً متفاوت نیست.

ناگفته پیداست که منظومه‌های پهلوانیِ بعد از شاهنامه به لحاظ ارزش ادبی و توفیق در داستان‌سرایی اعتباری هم‌سنگ ندارند. بیشتر پژوهشگران معمولاً گرشاسپ‌نامه را بهترین منظومهٔ پهلوانی می‌دانند و معتقدند اسدی بیش از دیگران توانسته است به سبک مستقلّی برسد.[1] در اینکه گرشاسپ‌نامه از نظر ادبیّت صِرف و نداشتن تعابیر یا بیتهای غیر ادبی و عامیانه برجسته‌تر از منظومه‌های دیگر است، تردیدی نیست امّا اسدی گاهی با اغراقهای شدید و جزئی‌نگرانه، اطنابهایی در توصیف و کاربرد عناصر تجریدی در استعاره و تشبیه، فضای داستان را با روایت حماسی بدان شکل و شیوه که در نظم فردوسی می‌بینیم، متفاوت کرده و سخن را به قصیدهٔ رزمی نزدیک‌تر کرده است تا مثنوی پهلوانی.

اگر به دلیل عمومیّت مخاطبان شعر پهلوانی و جنبهٔ روایی و شورانگیزی این گونه اشعار، مهم‌ترین اصل بلاغی منظومه‌های پهلوانی را سادگی بیان و دور بودن از هرگونه تعقید و ابهام بدانیم،[2] گرشاسپ‌نامه با شدّت تصویرپردازیها و دشواریهای واژگانی از این ویژگی عدول کرده است و تا جایی که نگارنده این منظومه‌ها را بررسی کرده و با یکدیگر سنجیده، ایرانشاه/شان بن ابی‌الخیر در هر دو مثنوی

---

۱. برای نمونه، رک: خطیبی، ابوالفضل، همان، ص ۲۸۰؛ دو بروئین، ج. ت. پ، «سبکهای سنّتی»، *ادبیّات داستانی در ایران‌زمین*، ص ۳۵؛ صفا، ذبیح‌الله، همان، ص ۲۸۵.

۲. درباره اینِ ویژگی در شعر حماسی ـ پهلوانی، رک: پورنامداریان، تقی، «بلاغت و گفتگوی با متن»، مجله *دانشکده ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم*، ص ۶۱ و ۶۲.

خویش (بهمن‌نامه و کوش‌نامه) بیش از همه موفّق به رعایت این اصل شده و نظم خویش را به شعر فردوسی نزدیک کرده است. از این جهت به گمان نگارنده با موازین شعر پهلوانی و با معیار سبک شاهنامه، احتمالاً بهمن‌نامه و کوش‌نامه برترین منظومه‌های پهلوانیِ پس از شاهنامه است.

در تاریخ مطالعات حماسی ایران نظریّهٔ مشهوری رایج است که از سده‌های ۶ و ۷ هجری به بعد به دلایلی چون: حاکمیّت سلسله‌های غیر ایرانی، نفوذ اندیشه‌های اسلامی و موضوعات عرفانی در ادب فارسی، تحوّلات سبکی و انواع ادبی، نظم شماری از روایات پهلوانی در قرون پیشین (۴ـ۶ ه. ق) و[1] ... از توجّه به منظومه‌های پهلوانی کاسته و به سرایش مثنویهای تاریخی و دینی گرایش نشان داده می‌شود. این تحلیل به طور کلّی درست و مقبول است ولی این نکته را هم در حاشیهٔ آن باید به یاد داشت که اگر حدس و احتمالهای مربوط به زمان نظمِ متن کامل یا بخشهای برافزودهٔ برخی منظومه‌های پهلوانی با قطعیّت بیشتری اثبات و پذیرفته شود، می‌توان گفت که پس از قرن ششم و هفتم هجری نیز همچنان بعضی ناظمان به روایات پهلوانی اقبال و التفات داشته‌اند و اتّفاقاً مطابق گمانهای مذکور، بیشترِ این منظومه‌ها یا بخشِ نوتر آنها در میانهٔ سده‌های هفت تا ده هجری به نظم در آمده نه در دورانی که در تاریخ ادبیّات فارسی به عصرِ سرایش داستانهای پهلوانی معروف است.

اصالت یا تقلید و برساختگی؟

دربارهٔ منظومه‌های پهلوانیِ پس از فردوسی که با توجّه به سبک و ساختار شاهنامه سروده شده‌اند، این پرسش مهم در خورِ طرح و بررسی است که آیا روایات این آثار اصیل و با پشتوانه است یا اینکه احیاناً به تقلید از بعضی داستانها و مضامین شاهنامه برساخته شده است؟ پیش از پرداختن به بحث این نکته را باید یادآوری

[1] در این باره، رک: رزمجو، حسین، *همان*، ص ۱۴۵ـ۱۵۲؛ صفا، ذبیح‌الله، *همان*، ص ۱۵۴ـ ۱۵۹.

کرد که موضوع اصالت یا تقلید و برساختگی دربارهٔ درون‌مایه و مضامین منظومه‌های پهلوانی مطرح می‌شود و در باب مسائل زبانی، تصویری و ادبی آنها کمترین تردیدی در تأثیرپذیریهای مکرّرِ ناظمان از شاهنامهٔ فردوسی وجود ندارد.

نولدکه، در بحث کوتاهی دربارهٔ منظومه‌های پهلوانیِ پس از شاهنامه اظهار نظر کرده که: «افسانه‌هایی که در این منظومه‌ها حکایت شده، افسانه‌هایی است که مؤلّفین آنها به دلخواه خود جعل کرده‌اند»[۱] امّا سرایندگان این آثار همگی یا به نقل داستان از مأخذی مکتوب اشاره کرده و یا روایت خود را به دهقان، موبد، گویندهٔ باستان و... اسناد داده‌اند.

بر این اساس، می‌توان با اطمینان گفت که نظر شاهنامه‌شناس آلمانی درست نیست و سرایندگان منظومه‌های پهلوانی، روایات آثار خویش را از مآخذ مکتوب و احتمالاً شفاهی گرفته‌اند.

صرف نظر از حدسهایی که دربارهٔ منبع گرشاسپ‌نامه و فرامرزنامه مطرح شده است، شناسایی دقیق منابع این منظومه‌ها به سبب نبودن قراین روشن در متن خود آنها یا آثار جنبی دیگر امکان‌پذیر نیست و تنها باید کلّیتِ استناد این منظومه‌ها بر منبع/ منابع را پذیرفت. برخی از بیتهای مربوط به مستندات داستانها در این منظومه‌ها طوری است که گویی سراینده روایت را به صورت شفاهی از روی و داستان‌گزار شنیده است، مثلاً:

شنیدم ز گویندهٔ داستان   که در عهد لهراسپ شاه جهان

(شهریارنامه، ص ۱۸۲)

ز راوی شنیدم یکی داستان   بیانی عجب از گه باستان

(جهانگیرنامه، ۸۳۳/۶۳)

این تصوّر که شاید منظومه‌های پهلوانی در کنار مأخذ/مآخذ نوشتاری، منبع شفاهی هم داشته‌اند دربارهٔ جهانگیرنامه با رویکرد به ساخت و زبان عامیانهٔ آن با

---

۱. نولدکه، تئودور، *حماسه ملّی ایران*، ص ۱۷۲.

احتمال بیشتری قابل طرح است ولی در باب آثار دیگر باید با احتیاط کامل مطرح شود، زیرا مشابه این نوع بیتها در شاهنامه هم وجود دارد[1] و حتّی شماری از شاهنامه‌پژوهان غربی را نیز به ورطهٔ این فرضیّهٔ بی‌پایه کشانده که منبع شاهنامه شفاهی بوده است[2] حال آنکه طبق ادلّهٔ روشن و استوار بعضی شاهنامه‌شناسان ایرانی، «شنیدم»های فردوسی مستقیماً مربوط به خود او نیست و از مأخذ کتبی به شاهنامه راه یافته است[3] لذا شاید در منظومه‌های پهلوانی هم چنین باشد.

با پذیرش بهره‌گیری ناظمان مثنویهای پهلوانی از مآخذ مکتوب ــ که دربارهٔ بعضی از آنها نظیر: گرشاسپ‌نامه، کوش‌نامه و فرامرزنامه اصلاً قابل تردید و انکار نیست ــ می‌توان به تبع آن این نکته را هم قبول کرد که بیشتر روایات و مضامین این آثار اصیل و مستند و، مشابهات آنها با داستانهای شاهنامه مبتنی بر الگوها، بن‌مایه‌ها و سنّتهای داستانی مشترک و دیرین است. به قول مرحوم دکتر زرین‌کوب: «در اصالت روایات یا لااقل در وجود منشأ عامیانهٔ آنها در ادوار قبل از اسلام موردی وجود ندارد.»[4]

در این منظومه‌ها مضمونها و اشاراتی چون: درفش کاویان، رقص دستبند، گذشتن از چند خان، پهلوان بانو، راندن نوزاد، اژدها و موضوعات مرتبط با آن، دیو،

---

۱. مثلاً:

ز بلبل شنیدم یکی داستان　　که برخواند از گفتهٔ باستان
(خالقی ۱۷/۲۹۳/۵)

نگه کن که شادان برزین چه گفت　　بدان گه که بگشاد راز از نهفت
(خالقی ۳۳۸۳/۳۶۱/۷)

۲. رک: دیویدسن، الگا، *شاعر و پهلوان در شاهنامه*، صفحات مختلف؛ همو، *ادبیّات تطبیقی و شعر کلاسیک فارسی*، صفحات متعدّد.

۳. از جمله، رک: امیدسالار، محمود، «در دفاع از فردوسی»، *نامه فرهنگستان*، ص ۱۲۰ـ ۱۴۰؛ خالقی مطلق، جلال، «در پیرامون منابع فردوسی»، *ایران‌شناسی*، ص ۵۱۲ـ ۵۳۹؛ متینی، جلال، «درباره مسئله منابع فردوسی»، *ایران‌شناسی*، ص ۴۰۱ـ ۴۳۰.

۴. زرین‌کوب، عبدالحسین، *از گذشته ادبی ایران*، ص ۷۷ و ۷۸؛ درباره اصالت روایات این منظومه‌ها و استناد آنها بر منبع همچنین، رک: خالقی مطلق، جلال: «حماسه‌سرای باستان»، *گل رنجهای کهن*، ص ۲؛ همو، «حماسه»، *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی*، ج ۲، ص ۷۴۴.

گرزِ اژدهاکشی، آویختن تاج، آزمون ازدواج، بستن اسب در برابر جسد، ابزارهای جهان‌نمایی و رازگشایی، خوردن خون دشمن، یاقوت/گوهر بر بازو بستن و... از بهترین گواهیهای عدم تقلید و برساختگی منظومه‌های پهلوانی است.

به دلیل استفادهٔ این آثار از منبع/منابع مکتوب، بسیاری از اعمال و نبردهای سنّت حماسی ایران که از فرط تکرار می‌توان آنها را موضوعات کلّی و عمومی این گونه داستانها نامید، به کرّات در منظومه‌های پهلوانی دیده می‌شود. مواردی مانند: اژدهاکشی، نبرد با دیوان، کشتن جادوان، دفع شرّ پتیارگان شگفت و افکندن جانوران مختلف (شیر، ببر، کرگدن، نسناس، گرگ، مار، فیل و...) در بین روایات مربوط به مضامین کلّی، نبرد رستم و لاک‌پشتان در جهانگیرنامه (← ۷۳ و ۱۰۲۴/۷۴ـ ۱۰۳۲) از نمونه‌های منحصر به فردی است که در شاهنامه و منظومه‌های دیگر شاهد ثانوی ندارد. به همان دلیل مذکور طبیعی است که مشهورترین مضمونِ مکرّر روایات پهلوانی یعنی جنگهای دیریاز ایران و توران نیز در بعضی از این منظومه‌ها (برزونامه، بانوگشسپ‌نامه، شهریارنامه و جهانگیرنامه) بازتاب یافته باشد.

غیر از تکرار موضوعات کلّی و عمومی، یکی دیگر از قراین مهّم اصالت و استناد داستانیِ روایات منظومه‌های پهلوانی، بودن برخی اشارات نادر، منفرد و محتملاً فراموش‌شدهٔ حماسی- پهلوانی در آنهاست که مشابه یا عین آنها در سایر منابع ــ حدّاقل در محدودهٔ جستجوهای نگارنده ــ یافته نمی‌شود. اشاره‌هایی به‌سان: کشته شدن کوش/گوش پیل‌دندان به دست رستم (← بهمن‌نامه، ۷۳۸۰/۴۳۳ـ ۷۳۸۴)، پرورش اسفندیار نزد زال (← همان، ۷۶۴۱/۴۵۱)، چاره‌گری افراسیاب برای گشودن حصار تهمورث و جم (← کوش‌نامه، ۴۳۰۹/۳۷۶ ـ ۴۳۲۱)، کشتن رستم، شه‌یار را در هندوستان (← شهریارنامه، ص ۵۶) و... .

این گمان احتمالی که شاید چنین داستانها و اشاراتی به دلیل ندرت و انفراد از برساخته‌های سرایندگان این آثار ــ و در نتیجه نشان‌دهندهٔ مجعول بودن منظومه‌ها ــ باشد، پذیرفته نیست؛ زیرا این‌گونه روایات منحصر به فرد حماسی-

پهلوانی در منابع دست اوّل و معتبر تاریخی هم ملاحظه می‌شود[۱] و در صورت قبول حدس یادشده، گزارشهای این متون را هم باید مصنوع و غیر اصیل پنداشت که هرگز چنین نیست. از همین روی نتیجه‌گیری محتمل‌تر این است که نوادر داستانها و اشارات منظومه‌های پهلوانی، مستند بر منبع / منابع کتبی آنها و از میراث داستانی ایران است.[۲]

هر چند که بسیاری از روایات، بن‌مایه‌ها و طرحهای داستانیِ منظومه‌های پهلوانی برگرفته از مأخذ/مآخذ منثور این آثار و نهایتاً مربوط به سنّت مشترک حماسی ـ اساطیری ایران است که نمونه‌های همانند آن از راه همین گونه منابعِ نوشتاری در شاهنامه نیز وارد شده است، ولی با این حال دور نیست که شماری از سرایندگان این متون یا شاید پردازندگان منابع آنها ــ به ویژه، در منظومه‌های متأخّرتری مانند جهانگیرنامه ــ از جزئیّات و ساختار بعضی داستانهای شاهنامه هم متأثّر شده باشند. برای نمونه در مقایسهٔ دو داستان نبرد رستم و افراسیاب در شاهنامه و طوُرگ و سرند در گرشاسپ‌نامه مشابهات به حدّی است که احتمال توجّه اسدی به روایت فردوسی را پیش می‌آورد. در این هر دو داستان: ۱) پهلوانان (رستم و طورگ) اندک‌سال (نوجوان) هستند. ۲) پس از زیناوندی یلان نوبالغ، نخستین نبرد رسمی آنهاست. ۳) هر دو پهلوان درگرماگرم کارزار به نزد پدر می‌روند و نشان و جای هماورد (افراسیاب و سرند) را از او جویا می‌شوند. این بخش از

---

۱. مانند: کشته شدن افراسیاب به دست رستم در *تاریخ سیستان* (← ص ۵۳)؛ گرفتن رستم، توس را و بردن او نزد کیخسرو در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار (← ج ۱، ص ۵۸ و ۵۹) و کشته شدن افراسیاب به تیر آرش در *اخبار الطوال* دینوری (← ص ۳۷ و ۱۱۷).

۲. نه تنها بسیاری از روایات منظومه‌های پهلوانی، اصیل و دیرین است، بلکه بعضی از داستانهای پرتکرار یانادر شفاهی / مردمی شاهنامه هم که ممکن است درنظر عدّه‌ای ــ حتّی از پژوهشگران ــ عامیانه، متأخّر و نامعتبر تلقّی شود، دارای پشتوانه‌های مکتوب چند صد ساله است و این خود گواه دیگری است که فرضیّه‌پردازیهای کلّی و بدون بررسی دربارهٔ منظومه‌های پهلوانیِ پس از شاهنامه فقط یک داوری شتاب‌زده و غیر علمی خواهد بود. دربارهٔ سابقهٔ استناد و اصالت چند نمونه از روایات شفاهی و نقّالیِ شاهنامه: رک: آیدنلو، سجّاد: «پیشینهٔ مکتوب و چند صد سالهٔ برخی روایات شفاهی / مردمی شاهنامه»، فرهنگ مردم، ص ۷۴ـ ۸۳.

داستان در شاهنامه و گرشاسپ‌نامه چنان به هم نزدیک است که به دشواری می‌توان پذیرفت اسدی از فردوسی تقلید نکرده باشد.[1] به سبب اهمیّت موضوع و برای داوری خوانندگان به ترتیب چند بیت شاهنامه و گرشاسپ‌نامه در اینجا آورده می‌شود:

چو رستم بدید آنک قارن چه کرد   چگونه بود ساز جنگ و نبرد
به پیش پدر شد بپرسید ازوی   که با من جهان پهلوانا بگوی
که افراسیاب آن بد اندیش مرد   کجا جای گیرد به روز نبرد؟
چه پوشد کجا برفرازد درفش   که پیداست تابان درفش بنفش
من امروز بند کمرگاه اوی   بگیرم کشانش بیارم به روی
... درفشش سیاه است و خفتان سیاه   از آهنش ساعد وز آهن کلاه
همه روی آهن گرفته به زر   درفش سیه بسته بر خود بر
(خالقی ۱/۳۴۷/۱۹ ـ ۲۳ و ۲۶ و ۲۷)

* * *

چو شد سخت بر مرد پیکار کار   روان گشت با تیغ خون خوار، خوار
به پیش پدر شد طورگ دلیر   بپرسید کای بر هنر گشته چیر
سرند از میان سران سپاه   کجا جای دارد بدین رزمگاه
کدام است ازین جنگیان چپّ و راست   سلیحش چه چیز و درفشش کجاست؟
که گر هست بر زین کُه کینه کش   هم اکنون کشان آرمش زیر کش
بدو گفت آن کو به قلب اندرون   ستاده است و بر کتف رومی ستون
به سر بر درفشان درفشی سپید   پرندش همه پیکر و ماه، شید
(۴۰/۴۷ـ۴۶ و ۴۶)

۴) پهلوان نوجوان کمربند هماورد را می‌گیرد و از روی زین می‌رباید. در شاهنامه کمربند افراسیاب پاره می‌شود و او نجات می‌یابد، امّا در روایت اسدی، طورگ سرند را پیش پدر می‌آورد. ۵) یل نوجوان پس ازگرفتن یا خوارکردن پهلوان اصلی

۱. برای مقایسهٔ این دو بخش از شاهنامه و گرشاسپ‌نامه، همچنین رک: خالقی مطلق، جلال، «گردشی در گرشاسپنامه» (۱)، *ایران‌نامه*، ص ۴۱۶ و ۴۱۷.

دشمن، خود را به سپاه آنها می‌زند و می‌گریزاندشان. ۶) پادشاهان سرزمین مغلوب (پشنگ و فرمانروای کابل) با دادن باژ و اظهار بندگی، خواستار صلح می‌شوند.[۱]

نمونهٔ دیگر، همان‌گونه که در بخش معرّفی برزونامه اشاره شد، بخش نخست این منظومه است که به علّت همانندیهای بسیار و جزئی با داستان رستم و سهراب شاهنامه محتملاً از آن تأثیر گرفته و تقلید شده است. این موارد عبارت است از: ۱) دادن سهراب نشانه‌هایی به مادر فرزند، ۲) نام‌گذاری برزو از سوی مادرش، شهرو، ۳) تدبیر افراسیاب برای استفاده از نوپهلوان رستم‌نژاد (برزو) علیه رستم، ۴) اندوه مادر از رفتن برزو به نبرد ایرانیان، ۵) همراهی هومان و بارمان با برزو، ۶) شکست لشکر ایران و پهلوانانش در برابر برزو، ۷) فرا خواندن رستم به دربار برای یاری ایرانیان، ۸) رفتن رستم برای دیدن برزو در اردوی دشمن و تشبیه کردن او به گرشاسپ، ۹) رجزخوانی برزو در برابر سپاه ایران و فرستادن کیخسرو، گیو را برای آوردن رستم، ۱۰) بیمناکی رستم از برزو و سفارشهای او به زواره، ۱۱) زخم خوردن تهمتن از دست برزو و دست‌یازی به چاره.

افزون بر این مشابهات ساختاری حتّی در نظم داستان نیز بعضی بیتهای رستم و سهراب فردوسی، تضمین یا تقلید شده است.[۲]

۱. برای متن کامل این داستانها، رک: خالقی ۳۴۷/۱ ـ ۱۹/۳۵۴ ـ ۱۳۵؛ گرشاسپ‌نامه ۴۶ـ ۴۰/۴۸ ـ ۷۸.

۲. برای نمونه، رک: *برزونامه*، تصحیح دکتر علی محمّدی، ۱۹۲۲/۱۲۵ ـ ۱۹۲۵؛ ۲۳۰۱/۱۴۴ ـ ۲۳۰۵ و... .